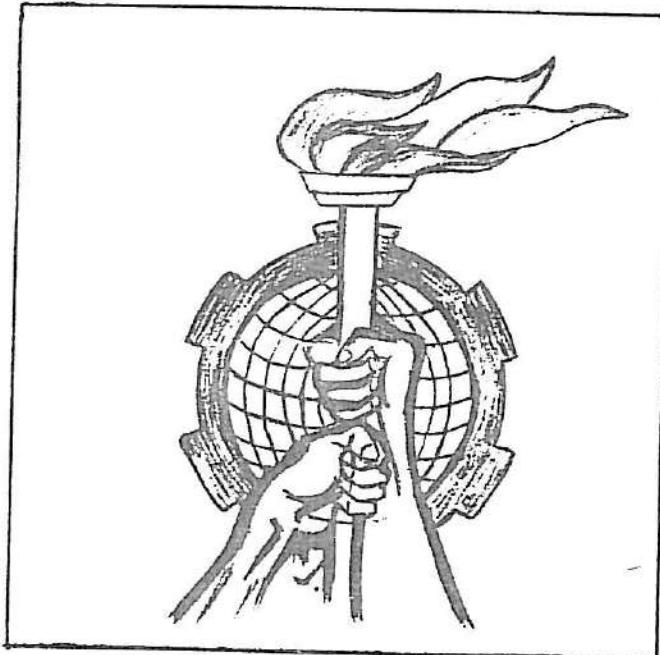


دربارهٔ حزب طبقه کارگر



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(۳)

جمع‌آوری و تکثیراژ:
کمیته پشتیبانی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در لندن

لینین می گفت:
برای پیروزی تنها یک اتحاد
ایدئولوژیک کافی نیست به منظور
این که پیروزی بدست آید باید
یکانگی ایدئولوژیک را با یکانگی
مادی سازمانی پرولتاریا مستحکم نصود

در شرایطی که حزب طبقه کارگر می‌رود تا تشکیل شود، کوشش
ما بر آن بوده است که با جمع‌آوری سلسله مقالاتی که تحت
عنوان "درباره حزب طبقه کارگر" در نشریه "کار" ارگان
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران درج شده است این
مقالات را که در چنین مرحله‌ای مسلم از اهمیت بسزایی برخوردارند
بطور منضم وی درین در اختیار خواننده قرار دهیم
تا شاید بدینوسیله قدمی هرچند ناچیز در راه تبلیغ و اشاعه
نظرات سازمان برداشته باشیم.

کیته پشتیبانی از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

در لندن

آوریل ۱۹۸۰

الف

” طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متحده طبقات ثروتمند تنها در هنگامی می تواند به عنوان یک طبقه فعالیت کند که یک حزب سیاسی خاص که در مقابل کلیه احزاب کهنه متشکله از طبقات ثروتمند قرار دارد تشکیل دهد . ”

تشکل پرولتاریا در یک حزب سیاسی برای پیروزی انقلاب اجتماعی و تحقق هدف نهائی آن یعنی محو طبقات حنفی و ضروری است .

هعبستگی نیروهای طبقه کارگر که در مبارزه اقتصادی شان شکل گرفته باید در دست این طبقه بعنوان اهرمی در مبارزه بر علیه قدرت سیاسی استثمار گران بکار گرفته شود .

از آنجایی که صاحبان زمین و سرمایه همیشه از امتیازات سیاسی خود برای دفاع و تداوم احصارات اقتصادی و بردگشی کار استفاده می کنند در نتیجه بدست آوردن قدرت سیاسی مهترین وظیفه پرولتاریاست

مارکس - انگلمن - قطع نامه
های کنگره عمومی انجمن
کارگران انتربالیستی
منعقده در لاهه ۱۸۷۲

از همان زمان که سرمایه داری در جهان پیدا شد، همراه با پیدایش و رشد آن رو طبقه اصلی، بورژوازی یعنی سرمایه داران و بولتاریا یعنی کارگران مزد بکیر هم بوجود آمدند.

بورژوازی یعنی سرمایه داران، کلیه وسائل تولید را در دست خود گرفته و به مالکیت خصوصی خود درآورده اند. ولی بولتاریا یعنی کارگران صاحب هیچ نوع وسیله تولید نیستند و تنها چیزیکه دارند نیروی کار خودشان است بنابراین مجبورند نیروی کار خودشان را در ازای مزد ناجیزی به سرمایه دار بفروشند یعنی به خدمت سرمایه دار درآیند تا بتوانند لقمه نانی کیراورده و زنده بمانند. البته سرمایه دار دلش به حال کارگر نسخته و اگر مزد ناجیزی به کارگر می رهد فقط به این دلیل است که کارگر زنده بماند تا بتواند روایه از نیروی کار او برای کسب سود هرجه بیشتر استفاده کند.

کارگران بطور دسته جمعی کار می کنند و زحمتی کشند اما ثمره کارشان به سرمایه دار تعلق می گیرد و خودشان از شرعاً کارشان بسی بزرگ مانند. سرمایه دار از آنجا که وسائل تولید را به مالکیت خصوصی خود درآورده است دسترنج کارگران را می ریابد. بعبارت دیگر سرمایه داران کارگران را استثمار می کند و این اساس تضاد آشنا ناپذیری (آنتاگونیستی) است که بین کارگران و سرمایه داران وجود دارد. مبارزه کارگران علیه سرمایه داران یا مبارزه بولتاریا علیه بورژوازی هم محصول یا نتیجه تضاد آشنا ناپذیر بین این دو طبقه استثمار شونده و استثمار کننده است.

از همان زمان که سرمایه داری پیدا شد، مبارزه بین کارگران و سرمایه داران هم آغاز گردید. در ابتدا مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان جنبه فوری دارد یعنی کارگران می خواهند تک در برابر کارفرما قرار گرفته و حقوق را از او بگیرند اما زمانیکه در برابر کارفرما قرار می گیرند از یکطرف به خوبی دری یابند که بنتهای کاری از دستشان ساخته نیست و نصی توانند در برابر کارفرما و دولت حاکم آن کاری از پیش ببرند و از طرف دیگر متوجه شوند که خواست همه کارگران یکی است، یعنی کارگران دارای خواستهای واحد و مشترکی هستند آنها ابتدا به اتحاد کارگران در یک کارگاه و به تدریج به ضرورت اتحاد همه کارگران می خبرند.

مارازات کارگران به آنها نشان می رهد که بطور برآکده نمی توانند مبارزه شان را علیه کارفرما به نتیجه برسانند. آنها دری یابند که

در برابر قدرت مشکل بورژوازی باید مشکل شوند. بدون تشکل و بطری برآکده هیچ کاری پیش نمی روزد. نه تنها مبارزات خود کارگران بلکه جریان تولید نیز بعلت آنکه کارگران بطور دسته جمعی و سازمان یافته در تولید شرکت می کنند، بروشنبه ضرورت تشکل را برای کارگران آشکار می کند. کارگران بتدريج به ضرورت اتحاد و تشکل می بوند و برای دفاع از حقوق صنفی خود اتحادي و سندیکا تشکیل می رهند. اتحادي و سندیکا گرچه برای مبارزه طبقه کارگر ضروری و لازم است ولی چون محدود به مبارزه برای تحقق خواستهای صنفی یعنی مبارزه برای بالا بردن مزد، کاهش ساعت کار، بهتر کردن شرایط کار و مانند آن است نمی تواند وسیله ای برای ایجاد تغییرات اساسی در زندگی کارگران و آزادی کارگران از بندگی سرمایه دار گردد. چرا که تنها می تواند تغییرات جزئی در زندگی کارگران بوجود آورد. بعبارت دیگر شرایط فروشنی نیروی کار را بهتر کند ولی اساس تعام بد بختیها یعنی آن مناسباتی زانه توده های مردم را تبدیل به کارگران مزد بکیر کرده است تغییر نمی رهد. این مبارزات به تنهایی نمیتواند منجر به لغو مالکیت خصوصی (مالکیت سرمایه داران بر وسائل تولید) که سر منشأ تعام بد بختی هاست گردد.

سرمایه داران گرچه ممکن است در برابر مبارزه کارگران مجبور به عقب نشینی - هائی جزئی بشنوند ولی هیچگاه از منافع اسلامی خود خواهند گشت و برای حفظ منافع خود از هیچ جنایتی روی گردان نیستند. آنها برای حفظ منافع خود، نیروهای مسلح، رادگاهها، پلیس، زاندارمی و دستگاههای عربیض و طویل اداری و تشکیلات سیاسی وابسته به خود ایجاد کرده اند تا بتوانند جنبش کارگری را سرکوب کنند و مانع تشکل و بالا رفتن آگاهی کارگران شوند. آنها از دولت بعنوان وسیله ای برای سرکوب کارگران استفاده می کنند، بنابراین طبقه کارگر برای اینکه بتواند مناسباتی را که موجب بد بختی اوست، یعنی نظام سرمایه داری را تغییر دهد، باید ابتدا ابزار سرکوب بورژوازی یعنی دولت مدافعان منافع سرمایه داران را سرنگون سازد. کارگران زمانیکه برای احراق حقوق خود برمی خیزند با نیروی مشکل طبقه سرمایه دار و با نیروهای مسلح آن مواجه می شوند و سرکوب می گرددند و به ناکافی بودن مبارزه اقتصادی و به ضرورت مبارزه سیاسی می بینند و مبارزه مانع ماهیت سیاسی به خود می گیرد. از آنجا که تشکل

صنفی کارگران (اتحادیه و سندیکا) را امنه عملی محدود به مبارزات صنفی (اقتصادی) است نمی تواند کارگران را برای مبارزه سیاسی مشکل کند بنابراین کارگران برای اینکه بتوانند در برابر قدرت مشکل بورژوازی مبارزه مشکل پکند باید سازمان سیاسی خاص خود را بوجود آورند . تنها چنین سازمانی است که میتواند مبارزات طبقه کارگر را در زمینه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رهبری کرده و این مبارزات را جهت درهم شکستن دولت بورژوازی سمت دهد . تنها یک سازمان سیاسی که آگاهترین و پیشرفترين کارگران را در خود مشکل کرده باشد میتواند طبقه کارگر را در مبارزه برای رهایی از اسارت و بندگی مشکل کرده و رهبری کند . این سازمان سیاسی، حزب طبقه کارگر نام دارد .

(۲) - در شعاره قبل چگونگی استثمار کارگران را توسط سرمایه داران و ناگزیر بودن مبارزه بین این دو طبقه استثمار شونده و استثمار گر را توضیح رادیم و نشان داریم که طبقه کارگر نمی تواند تغییر اساسی در زندگی خود بوجود بیاورد و نمی تواند خود را از شر تمام بدختی ها نجات دهد ، مگر آنکه سر منشأ تمام بدختی ها یعنی مناسبات سرمایه - راری را تغییر دهد . مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را لغو کند و مالکیت اجتماعی پر وسائل تولید یعنی مالکیت تمام زحمتکشان بر وسائل تولید را جایگزین مالکیت خصوصی بر وسائل تولید کند . و باز هم نشان داریم که برای انجام چنین امر مهی کارگران مجبورند تشکیلات سیاسی مستقل خوبه یعنی حزب طبقه کارگر را بوجود بیاورند . در این شعاره می خواهیم در باره خصوصیات حزب طبقه کارگر بیشتر صحبت بکیم و توضیح بدھیم که چرا بوجود آمدن تشکیلات مستقل سیاسی پرولتاریا (حزب طبقه کارگر) نقطه عطفی بنیادی در تاریخ جهان است .

از زمانیکه طبقات (یعنی استثمار گر و استثمار شونده) بوجود آمدۀ مبارزه بین استثمار شوندگان و استثمار کنندگان هم آغاز شد . در طول تاریخ همواره استثمار شوندگان علیه استثمار کنندگان مبارزه کرده اند . ولی این مبارزات تا قبل از پیدایش طبقه کارگر نتوانست ستمکشان را از بند استثمار برخاند .

ما در تاریخ بیار راریم که چگونه برده ها شورش کردند و باعث بروز

جنگهای داخلی شدند . ولی آنها نتوانستند تشکیلات سیاسی به وجود آورند که مبارزه آنها را رهبری کند و قادر نبودند که هدفهای خود را به روشنی تشخیص دهند و بنابراین حتی در انقلابی توین لحظات هست ، همیشه آلت دست طبقات استثمارگر بودند . بزرگترین قیام برده ها که در کشور رم و به رهبری شخصی به نام اسپارتاكوس به وقوع پیوست ا فقط نتوانست یک سازمان نظامی ایجاد کند که این سازمان نظامی هم بعد از آنکه سرکوب شد ، از هم پاشید برده ها اگر هم در نقاطی به پیروزی می رسیدند؛ ارتباطشان با سایر نقاط و بقیه برده ها قطع می شد و توسط نیروهای نظامی برده داران سرکوب و تارو مار می شدند .

مبارزات دهقانان (رعیت ها) و جنگهای دهقانی گرچه نسبت به شعرش های برده ها در مرحله بالاتری قرار داشت ولی باز هم دهقانان نتوانستند تشکیلات سیاسی خود را بوجود بیاورند . اقدامات انقلابی و همزمان توده های دهقانی ، منجر به ایجاد سازمانهای شورشی مختلف شد که محدود به مناطق طفیان بود و تشکیلات سیاسی بیار نیاورد . این سازمانهای شورشی فقط جنبه نظامی داشت و به یک منطقه خاص ... و زمان خاص محدود می شد .

پراکندگی سازمانها در سرزمین های وسیع عدم ارتباط بین آنها فقدان تئوری انقلابی بعلت سطح پائین تکمیل تکنیک و علم و فرهنگ جامعه این امکان را به دهقانان (و بطريق اولی به برده ها) نمیدار که اولاً هدفهای خود را بطور روش تشخیص دهنده و توانی مشکل شوند و تشکیلات سیاسی بوجود آورند و ثالثاً تمام افراد یک طبقه در سرتاسر یک مملکت متعدد شوند . آنان در لحظه های بحرانی که زندگی شان دیگر غیر قابل تحمل می شده دست به شورش میزنند که معمولاً این شورشها در یک منطقه محدود می ماند و به سایر نقاط سرایت نمی کرد و از رهبری آگاهانه و تشکیلات محکم بی بهره بود . در نتیجه تنها و منفرد می ماند و سرکوب می شد .

رشد سرمایه داری و بوجود آمدن طبقه کارگر تغییرات اعیانی به همراه داشت . از یکطرف با پیشرفت علم و تکنیک و فرهنگ زمینه تدوین شوری انقلابی مهیا شد . از طرف دیگر با ایجاد کارخانه ها تعداد زیادی از کارگران در زیر یک سقف جمیع شدند . با گسترش راههای و

ایجاد شد که مبارزه همه ستمیدگان به رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی آن می توانست پیش برود و موفق به محو و نابودی استثمار و ستم شود، شرایط تاریخی ای آغاز شد که جنبش ستمیدگان به رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی آن می توانست دیگر دنباله رو طبقات استثمارگر نباشد. مارکس در این باره می گوید "جنپش هائی که تاکون وجود راهنمای یاجنبش اقلیتها بوده یا بسود اقلیت ها انجام گرفته است. جنبش "آکاه" پرولتاریا یاجنبش مستقل اکثریتی عظیم است که بسود اکثریت انجام می پذیرد.

خصوصیات حزب طبقه کارگر همان خصوصیات انتقامی طبقه کارگر است هدف نهایی این حزب نابودی استثمار انسان از انسان است. چرا که طبقه کارگر تنی تواند خود را از بند استثمار برهاند مگر اینکه استثمار را بطور کلی محو و نابود سازد.

۲- در شعارهای قبیل گفتیم که طبقه کارگر برای اینکه خود و سایر توده های تحت ستم را از قید استثمار و ستم برهاند، باید تشکیلات سیاسی خود یعنی حزب طبقه کارگر را بوجود بیاورد و گفتیم که با پیدا ایش و رشد طبقه کارگر و بوجود آمدن حزب پرولتاریائی (حزب طبقه کارگر) ، در این تاریخی ای آغاز شد که توده های زحمتکش و استثمار شنیده می توانند با مبارزات خویش استثمار انسان از انسان را نابود کنند و خود را از بند ستم و استثمار برهانند، در این شعاره می خواهیم توضیح دهیم که حزب طبقه کارگر چه خصوصیاتی دارد.

نظریه ایجاد تشکیلات سیاسی مستقل کارگران که مصلح به ایدئولوژی طبقه کارگر باشد، نخستین بار از جانب مارکس و انگلیس تدوین شد و برای اولین بار در تاریخ، این دوره بیزگ کارگران اقدام به ایجاد تشکیلات سیاسی مستقل کارگران که مصلح به کمونیسم علی بود، کردند. مجدد این نظریه آنان توسط لینین بسط داده شد و کامل تر شد. لینین در دو اثر بـ ارزش خود "چه باید کرد؟" و "یک کام به پیش رو گام به پس" اصول سازمانی و تشکیلاتی حزب طبقه کارگر را بایه ریزی کرد. براساس نظریات لینین بود که حزب بلشویک بوجود آمد، همان حزبی که اولین انقلاب سوسیالیستی را در تاریخ بشریت به پیروزی رساند.

و توسعه تجارت و مبادله مناطق مختلف به هم متصل شدند و ارتبا ط سراسری کارگران ممکن شد. بدین ترتیب کارگران به برک تجمع خود در کارخانه ها و ارتباط سراسری شان توانستند مشکل شوند و با نفوذ تئوری انقلابی در میان کارگران، جنبش آگاهانه کارگری بوجود آمد. کارگران - توانستند خواستها و هدفهای خود را تشخیص دهند و تشکیلات سیاسی مستقل و خاص خود و اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری را ایجاد کنند. در یک کلام صرف مستقل و مشکل خود را تشکیل دهند. لینین رهبر کبیر و آموزگار کارگران جهان در باره تکامل تاریخی تشکیلات سیاسی طبقات استثمار شونده می گوید " تنها در نظام سرمایه داری بود که در سایر فرهنگ شهری؛ طبقه پرولتاریای محروم توانست خود آگاهی پیدا کند و جنبش جهانی طبقه کارگر را بوجود آورد. میلیونها نفر کارگر در احزاب سیاسی مستقل شدند یعنی در احزاب سوسیالیستی که هشیارانه مبارزه توده ها را رهبری می کنند. "گرچه بورزوایی فقط برای کسب سود بیشتر و استثمار بیشتر کارگران بود که به ترقی علم و تکنیک و ایجاد کارخانه ها و گسترش راهها وغیره اهیت میدارد، ولی همین امر موجب گسترش طبقه کارگر و رشد زمینه های سرنگونی بورزوایی شد. بعبارت دیگر بورزوایی گوکن خود را به دست خود بوجود آورد.

پیروزی های عظیمی که مردم زحمتکش در عصر حاضر به دست آورده اند در درجه ایست که طبقه کارگر نیروهای خود را تقویت کرده، از وجود خود یعنوان یک طبقه آگاهی پیدا کرده و تشکیلات سیاسی خود را ایجاد کرده است. تشکیلات سیاسی ای که توانائی و کفایت آنرا دارد که در مبارزات توده ای رهبری آگاهانه ای بعده بگیرد.

تنها بوجود آمدن تشکیلات سیاسی طبقه کارگر و اراده مبارزه آن زیر پرچم ایدئولوژی (این طبقه) بود که طبقه کارگر بصورت یک نیروی مستقل سیاسی درآمد که قادر بود از طریق مبارزاتش در پیش ایشان توده های زحمتکش روابط اجتماعی را بطور اساسی دگرگون کند و استثمار انسان از انسان را نابود کند. با تدوین تئوری انقلابی و تشکیل حزب طبقه کارگر مبارزات رهایی بخش توده های زحمتکش دستخوش تغییر بنیادی شد. پرولتاریاگروههای مختلف توده های زحمتکش و روشنگران پیش رورا بطری خود کنید. طبقه کارگر و رهقان در جریان مبارزه متعدد شدند، شرایطی

امروز نظریاتی که لینین درباره حزب طبقه کارگر تدوین کرده است بعنوان پایه و اساس ساختمان تمام احزاب واقعی طبقه کارگر بکار گرفته می شود . یعنی احزاب واقعی طبقه کارگر اضول لینینیست را مبانی تشکیلاتی خود قرار می دهند . خلاصه نظریات و تعلیمات اصلی تشکیلاتی لینین درباره حزب طبقه کارگر چنین است :

۱ - حزب بمنابه دسته پیشاهنگ طبقه کارگر :

حزب یک قسمت از طبقه کارگر و دسته ای از آن است ولی طبقه کارگر دسته های زیادی است و هر گروه از طبقه کارگر را نمیتوان حزب طبقه کارگر نامید . فرق حزب با سایر دسته های طبقه کارگر بین از همه در آنست که حزب دسته پیشاهنگ دسته آلاه در دسته مارکسیست - لینینیست طبقه کارگر است . حزب باید بهترین عناصر طبقه کارگر، تجارب، روحیه اندیان و صمیمت بی حد ایشان را نسبت به کار پرولتاریا بخود جذب کند و با آگاهی به زندگی اجتماعی و قوانین تکامل حیات جامعه و دانش و قولعد مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر را هدایت و مبارزه اثربرا رهبری کند . فقط حزبی که دارای نظریه پیشاهنگ پرولتاریا باشد . و قابلیت آنرا در اشته باشد که سطح آگاهی پرولتاریا را بالا ببرد به طوری که منسافع طبقاتی خود را درک کند بتواند طبته کارگر را به نیزه سیاست متنقل نبیند . حزب پیشاهنگ، میبا سیی طبقه کارگر است .

۲ - حزب بمنابه دسته مشکل طبقه کارگر :

حزب فقط دسته پیشاهنگ طبقه کارگر نیست . اگر حزب بدواهنجار عساکر مبارزه طبقه کارگر را رهبری کند باید در عین حال دسته مشکل طبقه خود نیز باشد . وظایف حزب در شرایط سرمایه داری فوق العاده عظیم و گوناگون است . مذکوب باید بتواند در شرایط بسیار سخت و مشکل مبارزه طبقه کارگر را رهبری کند . در همینکه اوضاع برای تعرض مناسب است پرولتاریا را به تعریض سوق دهد و در وقتی که عقب نشینی لازم است، کارگران را از زیر ضربه دشمن قوی خارج کند و در میلیونها تولد همین مشکل وغیر حزبی روح انضباط و از روی برنامه کار کردن و مبارزه و روح تشکیلات و یا باید ارجی و متنانت ایجاد کند . حزب در صورتی می تواند این وظایف را انجام دهد که خود مظهر انضباط و دسته مشکل پرولتاریا باشد بدون وجود این شرایط احزاب نیز تواند یک واحد

کل مشکل باشد و قابلیت رهبری منظم و مشکل مبارزه طبقه کارگر را نخواهد داشت .

حزب دسته مشکل طبقه کارگر است .

۳ - حزب به مثابه عالیترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا :

حزب دسته مشکل طبقه کارگر است . ولی حزب تنها سازمان طبقه کارگر نیست . پرولتاریا درای یک سلسه سازمانهای دیگر هم هست که بدون آنها نی تواند با سرمایه مبارزه موفقیت آمیزی بکند اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، سندیکاها، اتحادیه های غیر حزبی زنان سازمانهای فرهنگی و آموزشی، سازمان جوانان، شوراهای نمایندگان وغیره . اکثریت عظیم این سازمانهای غیر حزبی هستند و فقط بعضی از آنها مستقیماً به حزب مربوط - می شوند و یا از شعبات آن هستند . تمام این سازمانها در شرایط معینی طبقه کارگر مطلقاً لازمند . زیرا بدون آنها تحکیم مواضع طبقاتی پرولتاریا برای کارگر مطلقاً لازمند . زیرا بدون آنها حالت در رشته های مختلف مبارزه غیر ممکن است . زیرا بدون آنها حال است - پرولتاریا را بصورت نیرویی که بتواند رژیم بورژوازی را به رژیم سوسیالیستی تبدیل کند، آبدیده کرد . ولی آنها وجود این کثرت تشکیلات و این همه سازمانهای مختلف چگونه میتوان وحدت رهبری را ایجاد کرد و رهبری واحد داشت ؟ چه چیزی تعیین می کند که تعدد تشکیلات موجب تشتت در عمل و رهبری نخواهد شد ؟ ممکن است بگویند که هر یک از این سازمانها در رشته مخصوص بخود کاری کند و به این جهت نی تواند مزاحم دیگری شود . البته این صحیح است . ولی این هم راست است که همه این سازمانها باید کار را در یک جهت جریان دهند . زیرا آنها همه به یک طبقه واحد خدمت میکنند که طبقه پرولتراست سؤال میشود که چه کسی آن خط مشی وجهت عموی را که همه سازمانها باید در آن جهت عملیات خود را اجرا نمایند تعیین می کند ؟ کجاست آن تشکیلات مرکزی که نه فقط در نتیجه داشتن تجارب لازم بتواند این خط مشی عموی را تدوین کند، بلکه علاوه بر آن، آنقدر نفوذ داشته باشد که بتواند همه این سازمانها را وادار کند که خط مشی را اجرا کنند و بدین طریق وحدت رهبری را ایجاد کند و نگذار در کارها وقفه ایجاد شود ؟ آن تشکیلات حزب پرولتاریا است . برای این منظور حزب تمام امکانات لازم را دارد زیرا، اولاً، حزب محل اجتماع بهترین عناصر طبقه کارگر است که این عناصر نیز با تشکیلات تغییر حزبی مستقیماً رابطه

دارند و غالبا آنها را رهبری می کنند، آنها حزب چون محل اجتماع بهترین افراد طبقه کارگر است، بهترین مکتب تربیت پیشوایان طبقه کارگر هم است یعنی کسانی که لیاقت رهبری انواع شکل های تشکیلاتی طبقه خود را دارند ثالثاً، حزب بهترین مکتب پیشوایان طبقه کارگر است، نظر به تجربه و نفوذ خود یکانه تشکیلاتی است که قادر است رهبری مبارزه پرولتاریا را تعریف کرد و بخشد و بنابراین قدرت دارد که کلیه اقسام و هر گونه تشکیلات غیر حزبی طبقه کارگر را رهبری کند.

حزب عالی توپن شکل سازمانی پرولتاریاست.
۴- حزب مظہر ارتباط دسته پیشو طبقه کارگر با توده های میلیونی طبقه کارگر است.

حزب باید با گسترش دادن و استوار کردن ارتباط خود با توده های غیر حزبی اعتماد و پشتیبانی توده ها را بدهد آورد. حزب برای اینکه دارای زندگی کاملی باشد و رشد کند باید بر رشته های ارتباط با توده ها بیفزاید و از اعتماد توده های میلیونی طبقه خود بخورد آر شود.
برای اینکه حزبی، حزب طبقه کارگر باشد باید پشتیبانی طبقه کارگر را بدهد آورد.

۵- حزب برای اینکه جریان کارشناسی درست باشد و رهبری توده ها را منظما انجام دهد باید بر مبانی مرکزیت دموکراتیک مشکل شود. دارای آئین نامه واحد، انصبابات حزبی واحدی باشد و در اس خود سازمان واحدی بصورت کنگره حزب و در فواصل بین کنگره ها بصوت کمیته مرکزی حزب داشته باشد. اقلیت حزبی باید نابغ اکثریت باشد و سازمانهای جد اگانه مطیع مرکز و نیز سازمانهای پائینی پیرو سازمانهای بالا باشند. بدون این شرایط حزب طبقه کارگر نمیتواند حزب حقیقی بشود و بر امر رهبری قادر به ایفای وظایف خود نخواهد بود.. این مرکزیت باید دموکراتیک باشد. یعنی توده های حزبی بر کار رهبران خود نظارت داشته باشند تا از خطاهای و اشتباهات آنان جلوگیری شود و توده های حزبی در تعیین خط مشی حزب نقش فعالی داشته باشند. حزب باید بر اساس مرکزیت دموکراتیک مشکل شود.
۶- حزب در فعالیت عملی خود اگر می خواهد یگانگی

صفوف خویش را نگه دارد، باید انضباط واحد پرولتاری را که برای همه اعضای حزب اعم از رهبران و اعضاء عاری حزب اجباری است معمول دارد. از این رو در حزب تقسیم بین "خواص" که برایشان رعایت انضباط اجباری نیست و "غیر خواص" که مجبورند تابع انضباط باشند نباشد وجود داشته باشد. بدون این شرط حفظ تمامیت و یگانگی وحدت در صوف آن غیر ممکن است. لین معتقد بود که تنها اتحاد ایدئولوژیک پرولتاریا کافی نیست و برای اینکه پیروزی بدمست آید باید یگانگی ایدئولوژیک را با یگانگی ماری سازمانی "پرولتاریا مستحکم" کرد. لین معتقد بود که پرولتاریا تنها با چنین شرایطی میتواند نیروی شکست ناپذیر شود. لین مینویسد:

پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری نمی دارد.

ما در فرق اصول تشکیلاتی حزب طبقه کارگر را برشور دیم، یعنی تشکیلات سیاسی اگر دارای خصوصیات فوق نباشد نمیتوان آنرا حزب طبقه کارگر نامید. یعنی اینکه یک تشکیلات چه خصوصیاتی میتواند داشته باشد تعیین کننده است؛ به این معنی که روی آن گذاشته میشود. مثلاً حزب توده خود را حزب طبقه کارگر می نامد و ادعای میکند که حزب طبقه کارگر است در صورتیکه هیچیک از خصوصیاتی را که لین برای حزب طبقه کارگر تعیین کرده است، ندارد، طبقه کارگر نیز به آن اعتماد ندارد و این حزب پیوندی با طبقه کارگر ندارد. در آینده ما در باره انترافات ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد. در اینجا فقط خواستیم به این مسئله اشاره بکنیم. سایر گروههای هم که اسم حزب روی خودشان گذاشته اند دارای خصوصیات حزب طبقه کارگر نیستند. تاکید روی این مسئله از آنجا ضروری است که کارگران آگاه شوند و گول اسم را نخورند و اگر گروهی اسم خود را حزب طبقه کارگر گذاشت دچار اشتباه نشوند و فریب این اسمها را نخورند.

سازمان ما با اینکه چه از نظر ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی وجه از نظر اعتمادی که در سایه مبارزات پیگیرانه و صادقانه اش در میان توده ها بدست آورده است، از سایر گروهها به خصوصیات حزب طبقه کارگر نزدیکتر است ولی هنوز حزب طبقه کارگر نیست. و به همین دلیل هم اسم خود را

حزب طبقه کارگر نگداشته است، چون نی خواهد کارگران را فریبد هست و صارقا به واقعیت را بیان می کند . ولی سازمان ما معتقد است که باید حزب طبقه کارگر ایجاد شود . البته این مهم با مبارزات پیکر و با بردن - آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک به میان کارگران نه در اطاق های درسته بلکه در صحن مبارزه طبقاتی ممکن است . سازمان ما کلیه فعالیت عملی و نظری خود را در جهت و در خدمت ایجاد حزب طبقه کارگر بکار گرفته است و ایمان دارد که با گسترش پیوند پیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و پیاری کارگران آگاه و پیشرو و با مبارزات پیکر، حزب واقعی طبقه کارگر بروایران ایجاد خواهد شد . به همین دلیل هم شعار " پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر " را میدهد .

(۴)

در شماره های گذشته درباره ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و اصول تشکیلاتی را که لnen برای حزب طبقه کارگر تدوین کرده است صحبت کردیم . در این شماره میخواهیم درباره اینکه حزب طبقه کارگر چگونه تشکیل میشود، صحبت کنیم .
استالین میگوید : " حزب طبقه کارگر از تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر بوجود می آید ". برای اینکه این گفته را بهتر بفهمیم لازم است که رابطه جنبش طبقه کارگر و سوسیالیزم را روشن کنیم .
در قرن نوزدهم در ابتداء، سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر بصورت جدا و مجزا از یکدیگر در کلیه کشورهای اروپائی وجود داشت . کارگران علیه کارفرمایان مبارزه می کردند، اعتراض برآورد میانداختند و برای تشکیل اتحادیه تلاش می کردند . سوسیالیستها همچنان از جنبش طبقه کارگر قرار داشتند و مشغول تنظیم نظریات اقتصادی خود از سرمایه داری و سیستم اجتماعی بروزرازی و تعویض این سیستم با سیستم عالیتر، یعنی سیستم سوسیالیستی بودند . جد این جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم باعث ضعف و عقب ماندگی جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم شده بود . جنبش طبقه کارگر از علم پیشرفتی زمان خود بهره ای نبرده بود و بصورت محدود، پراکنده ، از هم گسیخته و بدون آنکه اهمیت سیاسی بدست آورد باقی مانده بود . تئوری های سوسیالیستی هم بدون پیوند با مبارزات کارگران، تنها نظریات تخیلی بودند . آرزو های خوش و شیرینی بودند که بر زندگی واقعی تاثیری نداشتند

کارل مارکس و فردریک انگلش، دو تن از متفکران قرن نوزدهم که زندگی خود را در راه مبارزه برای زهای طبقه کارگر نهاده بودند، با جهت دادن سوسیالیسم پسی این پیوند با جنبش طبقه کارگر ابزرگترین خدمات خویش را - انجام دادند . آنان، آن تغیری انقلابی را که لزوم این پیوند را روشن می - ساخت بدست آوردند . آنان تغیری های سوسیالیسم متفکران پیش از خود را به تغیری سوسیالیسم علی تکامل بخشیدند و به سوسیالیستها وظایف تشکیل بخشیدن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا را محول کردند . و نشان دادند که تنها زمانیکه این پیوند عملی شود، مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه - آگاهانه پرولتاریا را برای رهایی از استثمار طبقات استثمارگر بخود می گیرد .
جنبش: " خود بخودی یا خود انگیخته کارگران نشانه بیداری خصوصت آشنا ناپذیر بین کارگران و کارفرمایان است و اگرچه نطفه های آگاهی

تشکیل جنبشی در آن نهفته است ولی هنوز تا آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی فاصله دارد . کارگران وقتی شروع به کار می کنند و با استثمار وحشیانه نیروی کارشان و با ستم و تضییقات گوناگون و با پایمال شدن حق خود رویرو می شوند، شروع به مبارزه می کنند . مبارزه کارگران وقتی که خود بخودی است بیشتر متوجه کارفرمایی و آنها می خواهند به خواستهای اقتصادی و رفاهی خود برسند . در این مبارزه کارگران به تضاد آشنا ناپذیر بین منافع خودشان و کارفرمایان که هر روز و هر ساعت در محیط کار خود با آن رویرو هستند می بردند، ولی هنوز به آشنا ناپذیر بودن تضاد منافع خود و تعام رژیم سیاسی و اجتماعی حاکم می نبرده اند . بعبارت دیگر هنوز آگاهی سوسیالیستی کسب نکرده اند . بهمین دلیل هم این مبارزات خود بخودی یا خود انگیخته نامیده می شوند .

اگر جنبش خود بخودی کارگران با آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک - تلفیق نشود یعنی اگر آگاهی بیان کارگران برده نشود، کارگران در مبارزات خود بخودشان بحد اکثر به این نتیجه میرسند که اتحادیه تشکیل دهنده تا با کارفرمایان مبارزه کنند . لnen در این باره می نویسد :

" ما گفتم که آگاهی سوسیال دموکراتیک در کارگران اصولاً نمیتوانست وجود داشته باشد . این آگاهی فقط از خارج (یعنی خارج از جنبش کارگری - نویسنده) ممکن بود وارد کرد . تاریخ تمام کشورها گواهی میدهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصراً میتواند آگاهی تبیینیستی (اتحادیه ای)

طبقه کارگر اشاره کردیم و گفتیم که از پیوند این دو حزب طبقه کارگر بوجود آمد. آید بینیم که این تلفیق چگونه و به چه طریق انجام می‌پذیرد. آیا این کار را میتوان تنها از طریق بوجود آوردن مخالفهای مطالعاتی برای مطالعه آثار مارکسیستی انجام داد؟ همانطوریکه امروز برخی از سازمان‌ها و گرهنگانی کنند. یعنی چند نفر کارگر و روشنگر را بدرو هم جمع میکنند و حوزه‌های مطالعاتی بوجود می‌آورند و بدون توجه به مبارزه ایکه در جامعه جریان دارد و بدون شرکت فعالانه در این مبارزات گهه آموزش مارکسیسم (!) می‌بردازند و از این طریق بخیال خود می‌خواهند حزب طبقه کارگر را بایار کنند. همانهایی که در گرامکرم قیام توده ها بدر کارخانجات متحصن شده بودند و یا در خانه هایشان حوزه های آموزش تشكیل داره بودند و مشغول ایجاد حزب طبقه کارگر بودند!

آیا این کار را میتوان تنها با ادعای انجام داد یعنی اینکه گروهی اسم حزب طبقه کارگر بر روی خود بگذراند، حزب طبقه کارگر تشکیل شده است. در اینجا منظور ما اشاره به فسیل های مهاجر حزب توده است که ادعای میکنند حزب طبقه کارگر هستند. همانهایی که بنا به ماهیت اپرتوتونیستیشان وقتی با خطر روپوشیدند توده ها را بدون سلاح و دست خالی در برابر سرکوب وحشیانه بدون رهبری رها کردند و گریختند و فرار را بر قرار ترجیح دارند. آنها تا دیروز تلاش میکردند تنها از طریق تبلیفات را بیوین از آن سوی مژده طبقه کارگر را مشکل کنند و در حالی که هیچگونه ارتباطی با طبقه کارگر نداشتند، ذره ای هم از این ادعای خود که حزب طبقه کارگر هستند پایین نیامدند. و امروز هم به برگت قیام توده ای مردم دوباره به وطن — پرگشته اند و هنوز هم . . . ادعایی کنند که حزب طبقه کارگر هستند و از ها کارگران را مغتشی می‌کنند و آماده هستند به محض اینکه شرایط سختی بوجود بیاید فرار را بر قرار ترجیح دهند. همانهاییکه اقدامات قهرآمیز مردم را به ساواک نسبت می‌دارند و زمانیکه انقلابیون راستین و توده های مردم در خیابانها، میدانهای تبریز، زندانها و کارخانه ها بدست روحیه ای اشان کشته شدند در اطاق های کرم و راحت به تدوین و تئوری و تاکتیک پرولتاریا! (ولی در واقع تئوری و تاکتیک اپرتوتونیستها) منغول بودند.

با عنقاد ما تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران نیازمند مبارزات پیگیری است و این امر یعنی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران

بدست آورد یعنی انتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که براى — کارگران لازم است وغیره؛ اگر آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک بیان کارگران بوده نشود مبارزه کارگران در چارچوب محدود مبارزه تربید یونیونی (اتحاد) یه ای) باقی می‌ماند و به مبارزه آگاهانه پرولتاریا تکامل نمی‌یابد. و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی قرار می‌گیرد. لینین درباره اهمیت بردن آگاهی به میان کارگران مینویسد: «حال که از ایدئولوژی مستقلی که خود توده های کارگر در همان جریان نهضت خود بخوبی بوجود آورده باشند نمیتواند حرفی در میان باشد. در اینصورت قضیه فقط اینظر میتواند مطرح شود: یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی بنابراین هرگونه کم بهارادن به ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوی از آن بخودی خواهی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است. از جریان خود بخودی سخن میراند. لیکن تکامل خود بخودی نهضت کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از از ایدئولوژی بورژوازی میشود زیرا نهضت خود بخودی کارگری همان تردیویسم است و تردیویونیسم (نظریه ایکه مبارزات کارگران را مدرود و به مبارزه اقتصادی میکند) هم چیزی نیست جز همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی . از این رو وظیفه ما یعنی وظیفه سوسیال دمکراسی عبارت از مبارزه علیه جریان خود بخودی است و عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تعامل خود بخودی تردیویونیسم که خود را زیر بال و پیسر بورژوازی میکشاند منحرف کنیم و آنرا زیر بال و پیر سوسیال دمکراسی انقلابی بکشیم؛ وظیفه مارکسیست لینینیستها اینست که زهن کارگران را نسبت به موقعیت طبقه کارگر و وظایف آن روش بکنند.

بدین ترتیب یعنی با تلفیق آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک با جنبش خود به خودی کارگران است که جنبش طبقه کارگر رشد می‌کند و از حالت جنینی بیرون می‌آید و به یک جنبش طبقاتی تبدیل می‌شود و به مبارزه سیاسی تکامل می‌یابد با پیوند سوسیالیسم علیعی به جنبش طبقه کارگر است که مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه آگاهانه پرولتاریا ابرای رهایی از بند استثمار و ستم بخود میگیرد و به شکل عالی تری از جنبش سوسیالیستی کارگران که حزب مستقل طبقه کارگر تکامل می‌یابد.

حال که به ضرورت تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی —

با شرکت سازمانها و عناصر مارکسیست لینینیست در جنبش طبقاتی برولتاریا و با مشکل کردن مبارزات کارگران و با تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دمکراتیک ممکن است. بدون شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران هم میسر نخواهد شد. بنظر ما نه تبلیغ و ترویج صرف و نه تشکیل ماحفلهای مطالعاتی به تنهای، بد و ن شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی که حزب طبقه کارگر را ایجاد نخواهد کرد. لینین در این باره می گوید: "برای سوسیال دمکراتها نیازی به اثبات - ندارد که جز از طریق مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی هیچگونه پروژه سیاسی نیز نصیواند وجود داشته باشد. هیچگونه پروژه سیاسی کارگران، از طبقه محافل مطالعه کتب (چنانچه کارگران را از فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی بدور نگذاشته شوند) بخودی خود متصور نیست". و یا "در هیچ کجا دنیا سوسیال دمکراسی مجزا و منفک از مبارزه سیاسی وجود نداشته و نخواهد داشت. سوسیال دموکراسی بدون مبارزه سیاسی چون رودخانه ایست که آب در آن جریان نداشته باشد. "این سخنان لینین جواب دندانشکی است به همه آنها که از مبارزه سیاسی جدی سر باز می زنند و در اطاقهای درسته و ماحفلهای مطالعاتی میخواهند حزب طبقه کارگر را ایجاد کنند. (و یا بخیال خودشان ایجاد کرده اند و در مجالس میهمانی میخواهند آنرا -

ستحکم بگردانند .)
تنها در جریان مبارزه ای پیگیر و با شرکت فعال سازمانها و گروههای مارکسیست - لینینیست و همه عناصر پیشرو طبقه کارگر در کلیه اشکال مبارزاتی که در جامعه جریان دارد، با مشکل کردن مبارزات کارگران و توده ها و آگاهانه کردن این مبارزات گراه تشکیل حزب طبقه کارگر هموار خواهد شد تبلیغ و ترویج وسیع سوسیالیستی و دمکراتیک و مبارزه بی امان با هرگونه انحراف و کج روی جنبش کمونیستی در خدمت مشکل کردن و آگاهی -

بخشیدن به مبارزات طبقه کارگر قرار خواهد گرفت. و بدین طریق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر تلفیق خواهد شد و زمانیکه این پیوند عملی شود، مبارزه طبقاتی کارگران شکل مبارزه آگاهانه برولتاریا را برای رهایی از استثمار طبقات استثمارگر بخود می گیرد. و به شکل عالیتری از جنبش سوسیالیستی کارگران به حزب مستقل طبقه کارگر تکامل می یابد .

(۵) در شماره های گذشته درباره چگونگی تشکیل حزب طبقه کارگر صحبت کردیم و توضیح داریم که حزب طبقه کارگر محصول پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر است. در این شماره می خواهیم درباره ضرورت وحدت ایدئولوژیک و سیاسی در حزب صحبت بکیم.

میدانیم که ایدئولوژی یا جهان بینی حزب طبقه کارگر، مارکسیسم - لینینیسم است. مارکسیسم - لینینیسم آن تئوری انقلابی است که راه رهایی طبقه کارگر را از بند ستم و استثمار و ایجاد جامعه ای بدون طبقه و عاری از استثمار انسان از انسان را نشان می دهد. مارکسیسم - لینینیسم بعثابه سلاحی است در دست طبقه کارگر و تئوری راهنمای و رهبر طبقه کارگر در - مبارزه اش برای رهایی از بند استثمار و ستم است. تنها حزب طبقه کارگر که صلح به مارکسیسم - لینینیسم است^۳ می تواند مبارزه طبقه کارگر را برای در هم شکستن و فروپختن نظام استثماری سمت دهد و رهبری کند لینین در این باره می نویسد :

"بدون تئوری انقلابی چنین انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد. نقش مبارز پیشرو را تنها حزب می تواند ایفا کند که دارای تئوری پیشرو باشد . "

حزب برای اینکه بتواند رهبری مبارزه طبقاتی را بدست بگیرد و آن را به نحو شایسته ای رهبری کند، بایستی آن، چنان سازمانی باشد که بتواند از وحدت تشکیلاتی و وحدت اراده برخود ای را بشود. حزبی که دچار پراکنی باشد مبارزه طبقه کارگر را هم نخواهد توانست رهبری کند. حزب تنها در صورتی می تواند مبارزه طبقه کارگر را هدایت کند و آنرا بسوی هدف واحد سوق رهده که همه اعضایش با اراده واحد و یگانگی عمل^۴ مشکل شده باشند حزب برای آنکه دارای وحدت و یگانگی تشکیلاتی باشد باید دارای وحدت ایدئولوژیک باشد. بدون وحدت ایدئولوژیک وحدت تشکیلاتی هم بخوبود نخواهد آمد. وحدت تشکیلاتی نمود مادی وحدت ایدئولوژیک است. وحدت ایدئولوژیک پایه و اساس وحدت تشکیلاتی استه. برای ایجاد حزب واحد متعرکز طبقه کارگر پیش از هر چیز وحدت ایدئولوژیک لازم است. حزب باید دارای برنامه واحدی در همه زمینه ها چه اهداف دراز مدت و چه اهداف کوتاه مدت باشد .

در سالهای آخر دهه نود قرن نوزده زمانیکه لنین برای ایجاد حزب واحد سیاسی طبقه کارگر فعالیت می کرد درباره اینکه ایجاد حزب طبقه کارگر ایزکجا باید تفاز شوی نظریات گوناگونی وجود داشت . عده ای - می گفتند که باید همه سازمانهای مختلف با هم متحد شوند و حزب را تشکیل بد هنند . لینین بشدت مخالف این عقیده بود و معتقد بود که برای ایجاد حزب واحد اول باید اهداف و وظایف حزب روشن گردد . او می گفت که "باید اول بدانیم خواهان تشکیل چگونه حزن هستیم" و برای این امر منفرد کردن کسانی را که دارای نظریات انحرافی بودند لازم می دانست . او معتقد بود که باید با صداقت و آشکارا گفت که درباره اهداف و وظایف حزب رونظریه مختلف یعنی نظریه اکونومیستها (کسانی که معتقد بودند طبقه کارگر باید فقط به مبارزه اقتصادی بپردازد و به مبارزه سیاسی بهائی نمی دارند) و نظریه سوسیال دموکراتهای انقلابی وجود دارد . لازم بود که ابتدا به سازمانها و گروههای مختلف این امکان را دارد که در این روجریان یکی را با فهم و ادراک انتخاب کنند و تنها پس از آنکه اینکار ضروری و قدماتی انجام شده تشکیل حزب ممکن می شد . لینین صراحتاً می گفت "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متعدد گردیم ابتدا بطور قطعی و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم" (منظور لینین خط فاصل بین اکونومیستها و سوسیال دموکراتهای انقلابی است) .

بدین ترتیب پس از یک مبارزه پیگیر خط و متن ایکه لنین طرح کرده بود در میان سازمانهای سوسیال دموکرات غالب گردید و زینه تشکیل حزب فراهم شد . بعدها لینین درباره ضرورت وحدت ایدئولوژیک در حزب تأکید آغاز بیشتری می کند .

امروز که در جنبش کمونیستی پراکندگی حاکم است و مبارزه مارکسیست - لینینیستها برای ایجاد حزب طبقه کارگر جریان دارد ، عده ای بدون توجه به اصول اساسی لینینیسم ، وحدت همه گروهها و سازمانها را مطرح می کنند و ادعای می کنند که وحدت جریانهای مختلف راه تشکیل راه تشکیل حزب طبقه کارگر را هموار تر خواهد کرد . البته وحدت و یکانگی همه مارکسیست - لینینیستها نیروی ما را بیشتر می کند . از پراکندگی و خرد کاری جلوگیری می شود ، استعکام تحرک و قاطعیت ما را بالا می برد . ولی اگر این وحدت بر اساس خط مشی

معین و انقلابی و برپایه وحدت ایدئولوژیک سیاسی نباشد ، نه تنها کمک به ما نمی کند بلکه ضریب ایست به جنبش کمونیستی و موجب تشتت و پراکندگی هرچه بیشتر خواهد شد . چونکه اینگونه وحدت های غیر اصولی بسازگری وحتماً در مدتی کوتاه به پراکندگی وجودتی می کشد . همانقدر که آسا ن بدست می آید به آسانی هم از دست می رود . پراکندگی به این علت وجود رار که جریانهای مختلف دارای خط مشی و برنامه های واحدی نیستند و همین ندادشتن وحدت در برنامه و خط مشی مانع وحدت است . ما نیز - مثل لینین معتقدیم که قبل از آنکه وحدت کیم و برای آنکه وحدت بکیم ابتدا باید خط و مرز خود را با جریانهای انحرافی روش و مشخص بکیم و بسیک مبارزه پیگیرانه ایدئولوژیک را پا بپایی پیشبرد پ्रاتیک مبارزه طبقاتی به پیش ببریم تا بتوانیم صحت و درستی و حقانیت متن انقلابی صحیح را اثبات - کیم . وحدت ما با سایر جریانها بر اساس خط مشی انقلابی میتواند صورت پیگیر نه برخلاف تصویر بعضی ها روی معدل نظریات جریانهای مختلف نه تنها حرف و ادعای داشتن متن انقلابی کافی نیست بلکه باید در عمل نیز نشان دهیم که واقعاً دارای متنی صحیح و انقلابی هستیم . لینین می گوید : " خود را دسته پیشرو نماید کافی نیست ، باید آنجنان عمل کیم که دیگر گروهها ببینند و ناچار شوند پیشاهمانگی ما را بپذیرند " .

بنظر ما در جریان مبارزه و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و کمترش ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و مشکل کردن مبارزه - طبقاتی کارگران است که حقانیت متنی صحیح به اثبات می رسد و نیروهای بطرف این متن انقلابی و درست جذب می گردند . وحدتی عیقق و آگاهانه بر پایه اصول و خط مشی مارکسیستی - لینینیستی صحیح صورت می گیرد .

وحدت امری است لازم و ضروری ولی برای ایجاد وحدت باید مبارزه - کرد . این وحدت در جریان مبارزه طبقاتی باید صورت بگیرد نه در پشت میزهای کفرانس وحدتی که پشت میزهای کفرانس بدور از پ्रاتیک مبارزه - ایجاد می شود همانقدر که آسان ایجاد می شود ، براحتی هم از هم می پاشد . عملکرد ۱۲ گروه و سازمان وحدتشان را با یکدیگر ملاحظه کنید . یکروز با هم متعدد می شوند . روز دیگر اختلاف پیدا می کنند و جدا می شوند . چرا؟ برای اینکه وحدت شان اصولی نیست و بر پایه لینینیسم استوار نشد ه

و بیشتر به سر هم بندی کردن و باند بازی شبیه است . بدون شک یک چنین شیوه های با مبارزه انقلابی در تضاد قرار دارد . این قبیل شیوه ها ممکن است احتلاط برای مدت کوتاهی منافعی برایشان داشته باشد ولی در دراز مدت به ضرر شان تمام خواهد شد . آیا با این جریانها بدون اینکه نظرات اتحادی خود را تصحیح کنند و این را نه در حرف بلکه در عمل و مبارزه - نشان دهند می توان وحدت کرد؟ یا مثلاً حزب توده طرفدار وحدت است و ادعای کند که حزب طبقه کارگر است (البته اخیراً در روزنامه ... مردم) اعلام کرد که حزب زحمتکشان است) در حالیکه نه تنها هیچ یک از مشخصات لینینی حزب طبقه کارگر را ندارد . بلکه خصوصیات یک گروه هوادار طبقه کارگر را هم ندارد . از یک طرف ادعای کند که معتقد به مارکسیسم لینینی است . از طرف دیگر ایده آلبیم را هم قبول دارد و ادعای کند که فلسفه در ارتباط با سیاست نیست . نظرات فلسفی هر عضو حزب امر - خصوصی خود است و می توان مارکسیست بود بدون اینکه ماتریالیسم دیالکتیک را قبول نداشت . البته این امر مبالغه تازه ای نیست . در جنبش کمونیستی جهان جریانات خرد بورژوازی سوسیال دموکراسی بارها به مبارزه علیه ماتریالیسم فلسفی برخاسته اند . رهبران انترناسیونال دوم یا خائینین به طبقه کارگر نیز همانند رهبران توده ای مدعی بودند که نظریات فلسفی هر عضو حزب امر خصوصی است . در همان زمان بشنویکها و لینین در برابر آنان اعلام داشتند که نظرات فلسفی عضو حزب امر خصوصی او نیست لینین در آن زمان با نوشتن کتاب ماتریالیسم و امیریوکریتیسیسم ریشه های اجتماعی این نظرات را روشن نمود و نشان داد که چگونه بورژوازی می کشد تا بدین ترتیب جهان بینی طبقه کارگر ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک را نابود سازد .

البته نه اعلام اینکه آنها مارکسیسم لینینیم را قبول ندارند کسی را فریب می دهد و نه قبول ایده آلبیم شان کسی را به اشتباه می اندازد . آنها به هیچ چیز جز منافع لحظه ایشان اعتقاد ندارند . آنها جو حاکم هرچه باشد بدنبالش روان می شوند . چرا که اساساً در صدر مبارزه انقلابی نیستند . توجه کنیم که احترام به اعتقادات و احساسات توده ها ضروری و لازم است ولی احترام به اعتقادات توده ها بمعنی فریب توده ها نیست . حال آیا وقتی ما وحدت با چنین جریاناتی را رد می کیم و معتقد به وحدت اصولی ^{کلمه} بر پایه

مارکسیسم - لینینیم استوار باشد ، هستیم ، تک رو و به قول آنها گروه گنجرا هستیم . و انعطاف نداریم . البته باید بگوئیم در آنها از انعطاف انعطافی که لینین می گوید نیست . آنها این انعطاف را انعطاف و یا بهتر بگوئیم " انحراف " از اصول مارکسیسم - لینینیم می دانند . چیزی که برای ما به هیچوجه ممکن نیست ، ما ضمن اینکه در برخورد و فتو تاکتیک هایمان خد اکثر انعطاف را داریم در اصول مارکسیسم - لینینیم به حد اعلا سختگیر هستیم . ما طرفدار وحدت هستیم اما نه با دارو دسته کمیته مرکزی حزب توده ، بلکه با مارکسیست لینینیستها ، وحدت اصولی بر پایه وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی استوار است و در پراتیک مبارزه طبقاتی و در جریان یک مبارزه پیگیر علیه هرگونه انحراف و کجروی تامین میشود و وحدتی که بر چنین . پایه ای - استوار نباشد در ماهیتش پراکندگی و تشتت نهفته است و در حقیقت انحلال - طلبی است . در راه وحدت اصولی جنبش کمونیستی ما از هیچ کوششی فروگذار نخواهیم کرد و در این راه از هیچ سختی و مشکلی هراس نداریم و به استقبال آن خواهیم شتافت و اندرزهای کاره نشینان ما را از راه اصولی خود در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر باز نخواهد داشت . چرا که بقول لینین " ما بصورت - گروه کوچک به هم فشرده ای از راهی دشوار و بر از پر تگاه ، دست هم را محکم گرفته و به پیش می رویم . ما از هرسودر محاصره دشمنان قرار داریم و تقریباً نه همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم . ما بنا بر تصمیع آزاد درست برای آن دست اتحاد به هم داده ایم که با دشمن نبرد کنیم و به بالاتر مجاور که ساکنان از همان لقاز کار ما را نکوشن کرده اند که چرا بصورت گروهی جدا در آمده طریق مبارزه و نه طریق مصالحه برگزیده ایم نلغزیم " .

(۶) → حزب طبقه کارگر و سازماندهی توده ها

در شعاره های قبل گفته که حزب طبقه کارگر عالی ترین شکل تشکیل کارگران است . حزب طبقه کارگر از پیشوپرین و آگاهترین کارگران و سایر انقلابیونی که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند و حاضر به مبارزه و فد اکاری در راه رهایی طبقه کارگر از بند ستم و استثمار هستند تشکیل میشود . در یک جامعه طبقاتی ، یعنی جامعه ای که در آن طبقه کارگر در بند ستم و استثمار قرار دارد و از هر طرف با سرکوب روپروردیشود و فرهنگ جمله پر جامعه نیز فرهنگی ارتجاعی و منحط است و طبقه حاکم با تسلی به هر وسیله ای از رشد

آگاهی کارگران جلوگیری میکند . طبعاً امکان اینکه همه کارگران بتوانند به سطح فهم و درک کارگران پیشرو برسند وجود ندارد . البته وظیفه حزب طبقه کارگر و در صورت نبود آن وظیفه سازمانها و گروههای مارکسیست - لینینیستی است که با تمام توان خود برای بالا بردن سطح آگاهی کارگران و ارتقاء کیفیت مبارزاتی آنان بکوشند . ولی در شرایط جامعه طبقاتی امکاناتی که اقلابیین در اختیار دارند بسیار محدود است و تبلیغات وسیع طبقه طبقات حاکم با توصل به شبهه های مختلف از رشد آگاهی کارگران جلو گیری می کنند، اجازه نموده که کل طبقه کارگر یعنی همه کارگران به سطح کارگرا پیشرو برسند .

آگاهترین و پیشروترین کارگران - ر حزب طبقه کارگر و در صورت نیسون چنین حزبی در سازمانها و گروههای مارکسیست - لینینیست مشکل میشوند . اما توده وسیع کارگران آن از نظر تعداد بسیار بیشتر از کارگران پیش رو هستند در کجا و چگونه مشکل خواهند بود؟ اینجاست که برای مشکل کرن توده های وسیع کارگران سازمانها و تشکیهای لازمات که بتواند توده های کارگر را در خود مشکل کند . این چنین تشکیهای نصر اکسندیکا، اتحادیه تعاونیها و غیره هستند که در معتبرین تر و بزرگترین کارگر را در خود مشکل می سازند . برخلاف حزب (یا سازمان مارکسیست - لینینیست) که در انتخاب اعضای خود حد اکثر انتخاب را می کند در این قبیل تشکیهای هر کارگری که مایل باشد می تواند عضو شود . لین در این باره می نویسد :

" بدک از هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت بی می برد در اتحادیه صنفی شرکت کند . اگر اتحادیه های صنفی همه - کسانی را که ولو فهمشان نداشتن درجه ابتدائی رسیده باشد متحد نمی کرند اگر این اتحادیه های صنفی سازمانها بسیار وسیع نبودند، آنوقت هنوز هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد . هر قدر که این سازمانها وسیعتر باشد همانقدر نفوذ و تاثیر ما نیز در آنها وسیعتر می شود، نفوذ و تاثیری که نه فقط بوسیله توسعه " خود بخودی " مبارزه اقتصادی بلکه علاوه بر آن به وسیله تاثیر و نفوذ مستقیم و آگاهانه اعضای اتحادیه در رفاقت خود عمل می شود " اگر کارگران در این قبیل سازمانها وسیع توده ای مشکل نشوند و اگر اعضای حزب (یا سازمان) در درون این تشکیل ها بصورت فعالی شرکت نکنند و بیرون ارگانیک حزب را با این قبیل

سازمانها مستحکم نکند حزب از توده های وسیع کارگر، جدا می افتد و به تدریج خصلت پیشرو بودن شر را از دست میدهد و از حمایت طبقه کارگر محروم می شود . تشکل حزبی کرچه برای کارگران لازم و ضروری است ولی به تنها برای مشکل کردن کارگران کافی نیست . تحت هر شرایطی و در هر کشوری (البته در کشورهایی که برولتاریا بوجود آمده است) سازماندهی حزبی و سازماندهی توههای کارگر هر دو ضروری و لازم است . منتها بسته به شرایط مختلف هر جامعه گروکو های خاص خود را خواهد داشت . مثلاً در شرایط دیکتاتوری خشن، این سازمانها توده ای، اندکال نیمه علنی خواهد داشت و در شرایطی که نسبتاً دموکراتیک باشد اشکال علنی و قانونی به خود می گیرند . این سازمانها بر این اساس تشکیل می شود که توده های وسیع کارگر را مشکل کند و حتی امکان باید اشکال علنی و قانونی داشته باشد . اگر هم در شرایطی این امکان نباشد باید بصورت نیمه علنی ایجاد شود ولی برای قانونی شدن هم مبارزه کند . آنچه در این سازمانها که در برگیرنده توده های وسیع است، مورد توجه است، اینستکه در آنها همه کارگران صرفقطر از هر عقیده ای که را زند با هم مشکل می شوند . آن چیزی که انساس وحدت آنها را تشکیل می رهند منافع واحد طبقاتی شان است . منافع طبقاتی همه کارگران یکسان است و همه تحصیل و استئثار سرمایه داران قرار دارند . مشکل شدن همه کارگران در این سازمانها تامین کننده وحدت کارگران خواهد بود . و این مشکل شدن زینه بهتری برای بالا بردن آگاهی کارگران و آگاه ساختن آنان به منافع طبقاتی شان ایجاد خواهد کرد .

البته همواره عناصر متوجه وابسته به سرمایه داران تلاش کرده اند که با تکیه بر اختلافات مذهبی و عقیدتی، بین کارگران اختلاف بیاند ازند و مانع وحدت و تشکل کارگران شوند . کارگران پیشرو باید کاملاً به این شیوه ها آگاهی را داشته باشند و این مسئله را به کارگران بفهمانند که همه کارگران صرفقطر از هر عقیده و فکری که را زند توسط سرمایه داران استئثار می شوند .

سرمایه دار توجه نمی کند که کارگر دارای چه فکر و عقیده ای است و فقط بر فکر بدست آوردن سود بیشتر است و تا آنجا که بتواند به استئثار کارگران می پردازد . همه کارگران منافع واحدی در برابر کارفرمایان را زند و خواستشان مشترک است و برای گرفتن حق خود باید با هم متحد شوند و اساس وحدت

نه بر اساس عقیده و فکر بلکه به این دلیل است که همه شان استثماری شوند و دارای منافع طبقاتی واحدی هستند . در شواهها، سندیکاهای اتحادیه ها و تعاونی ها وغیره وحدت ایدئولوژیک مطرح نیست و تاکید بر آن به شکل طبقه کارگر لطمه خواهد زد . البته همانطور که در شعاره گذشته گفتیم برخلاف سازمانهای که بر برگیرنده توده های وسیع کارگر است قادر حزب وحدت ایدئولوژیک ضروری و حتی است .

در این شعاره فقط در باره تشکلهای که در برگیرنده توده های وسیع کارگری است صحبت کردیم و در آینده در باره تشکلهای که در برگیرنده توده های وسیع غیر پرولتر نظریه دهقانان و زحمتشان وغیره باشد صحبت خواهیم کرد . چون حزب طبقه کارگر نه تنها طبقه کارگر را در مبارزه طبقاتی اش باید رهبری کند بلکه باید سایر طبقات و اقشار تحت ستم و متعدد طبقه کارگر را هم رهبری کند . طبقه کارگر پیشرو ترین طبقه و تنها طبقه ایست که می تواند، جنبش اکثریت تحت ستم را رهبری کند و بنای ظلم و ستم طبقاتی را ویران کند و استثمار انسان از انسان را بکلی از میان بسرازارد بنابراین حزب طبقه کارگر هم پیشاهنگ طبقه کارگر است باید به مبارزات سایر توده های تحت ستم غیر پرولتر توجه کند و در جهت رهبری مبارزات آنها کام بسرازارد . البته مشکل کردن کارگران برای مارکسیست لینینیستها اساسی است ولی این امر نباید موجبی توجیهی آنان به مبارزات سایر توده های زحمتشکن بشود .

(۲) -

در شعاره های گذشته در باره تشکل توده ای کارگران صحبت کردیم و گفتیم که مشکل کردن کارگران تنها با ایجاد حزب طبقه کارگر معکن نیست و در کار حزب و در پیوند با آن سازمانهای که مدرنیی گیرنده توده های وسیع کارگران باشد، باید ایجاد شود .

در این شعاره می خواهیم در باره سازمانها و تشکلهای که توده های وسیع غیر کارگر را مشکل می کنند صحبت بکنیم .

طبقه کارگر پیشرو ترین طبقه است . ولی تنها نیروی انقلابی در جامعه نیست . میلیونها توده زحمتشکن که همه تحت ستم امیر - یا ملیسم و بورزوایی وابسته قرار دارند، به همراه طبقه کارگر در انقلاب ذمکراتیک شرکت خواهند کرد . این نیروی عظیم، متعدد طبقه کارگر در

انقلاب است . حزب طبقه کارگر اگر نتواند این نیروی عظیم را متعدد و متشكل سازد و رهبری کند، انقلاب به پیروزی خواهد رسید . طبقه کارگر به تنها ای نی تواند انقلاب کند، نیروی او به تنها کافی نیست و مجبور است برای پیروزی انقلاب با سایر اقشار تحت ستم متعدد شود . از اینروی مارکسیست لینینیستها گرچه اساساً نیروی خود را در جهت مشکل کردن و آگاهانه نمودن مبارزات طبقاتی کارگران قرار می دهند ولی در مبارزات سایر زحمتشان نیز شرکت می کنند و برای مشکل کردن مبارزات آنها می کوشند .

لینین در باره فعالیت در میان سایر اقشار و طبقات زحمتشکن نویسد :

“آیا برای فعالیت در میان تمام طبقات مردم زمینه وجود دارد؟ ”

و جواب می دهد :

“کسیکه این را نمی بیند، در اینجا باز هم سطح آگاهیش از جنبش خود بخودی توده ها عقب است . ”

و ادامه می دهد :

“لازم به تذکر نیست که تمام توده چندین میلیونی دهقانان زحمتشکن، پیشنه وران، صنعتگران خرد را وغیره نیز همیشه با ذوق و شوق به تبلیغات یک نفر سوسیال دمکرات کم و بیش ماهره، گوش خواهند داد . ”

همه اقشار و طبقات زحمتشکن خلق، تحت ستم و استثمار امپریالیسم و بورزوایی وابسته قرار دارند، اگرچه ممکن است به اشکال متفاوتی استثمار شوند . آنها همه در نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و قطع نفوذ امپریالیسم دارای منافع مشترک و خواست مشترکی هستند . هر چند بنا به موقعیت اقتصادی - اجتماعی و ساخت طبقاتی شان دارای منافع طبقاتی یکسانی نیستند . طبقه کارگر را یک دیوار چین از سایر طبقات جدا نکرده است . بسیاری از کارگران از رده به شهر آمده اند و حتی برخی از آنها، خانواره هایشان هنوز در رده زندگی می کنند و بسیاری از کمدان و خوشان آنها در رده هستند . این کارگران همبستگی بسیار زیادی با روستاییان دارند و یا بسیاری از کارگران با زحمتشکن شهری و اصناف وغیره پیوند های نزدیکی دارند . توسط همین کارگرانی که پیشرو و آگاه باشند نه تنها آگاهی سوسیالیستی را میتوان بیان کارگران برد، بلکه همچنین می توان با اشاعه آگاهی سیاسی در میان سایر زحمتشکن آنها را به طرفداری از دمکراسی واقعی (دمکراسی پرولتاریائی) و حتی سوسیالیزم

کشاند و بدینوسیله نفوذ طبقه کارگر و حزب پیشاہنگ آنرا در میان وسیعترین توده های زحمتکش شهر و ده بسط و توسعه دارد . می توان اعتماد آنها را به طبقه کارگر و حزب آن جلب کرد تا بدین طبقه رهبری طبقه کارگر در جنبش توده ای تامین شود . این مساله مهم است که نه تنها در فعالیت تبلیغی و ترویجی ما ، بلکه در فعالیتهای عملی ما بایمورد توجه قرار بگیرد و بسته به توان و ارزی و موقعیتهای مختلف بایستی در جهت مشکل کردن مبارزات سایر زحمتکشان کوشش کرد . رها کردن توده های وسیع و می سازمان کرد اردن آنان و مشکل نکردن مبارزاشان بمعنی رها کردن آنان در زیر بال بوزوازی است . بایستی آن چنان سازمانهای توده ای ایجاد شود که بتواند وسیع ترین توده های زحمتکش را در خود مشکل کشوپراکندگی در صفو آنان را به مبارزه مشکل آنان بر علیه تسلط و فشارهای امپریالیزم و سرمایه های وابسته تبدیل کند . این قبیل سازمانها ، شوراهای رهقانی ، اتحادیه های دهقانی ، معاونی های مختلف ، شوراهای اتحادیه های صنف های مختلف ، اتحادیه و شوراهای معلمین ، کانون های مختلف ، اتحادیه و شوراهای اقشار مختلف زحمتکشان و نظائر آنهاست که بسته به موقعیت مشخص و شرایط معین باید ایجاد شود . این سازمانها که در برگیرنده توده های وسیع است بر اساس خواستهای صنفی - سیاسی هر قدر تشکیل می شود و وسیعترین توده های قشر را در خوب مشکل می کند و زمینه ارتقاگاهی سیاسی لعضا^۱ خود را هرچه بیشتر به وجود می آورد .

شرکت مارکسیست - لینینیستها در این قبیل تشکل ها و سازمانهای آنها و بالا بردن سطح خواستهای صنفی - سیاسی آنان امری است ضروری و این عمل زمینه را برای جلب اعتماد اقشار زحمتکش ایجاد می کند و راه پذیرش رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاہنگ را برای توده های وسیع زحمتکش هموار خواهد کرد .

در جریان عمل و رهبری عملی مبارزات توده های زحمتکش توسط حزب طبقه کارگر است که رهبری طبقه کارگر بر جنبش عمومی ستمکشان تامین خواهد شد . البته این امر به معنی مخدوش کردن خط و مرزهای طبقاتی و در هم آمیختن تشکل مستقل کارگران و سازمان سیاسی مستقل وی با سایر اقشار زحمتکش نیست و همواره مارکسیست - لینینیستها بر تشکیلات مستقل طبقه کارگر و حزب (یا سازمان) مستقل سیاسی آن تاکید دارند و همینه این

گفته لنین را سر لوحه فعالیتها خود قرار میدهند که کمونیستها باشد تشکیلات مستقل خود را داشته باشند و همین مستقل بودن تشکل آنان جنبش توده ای را تعویت میکند و به پیش میراند . بنابواین مارکسیست لینینیستها ضمن اینکه در تشکلهای که در برگیرنده توده های وسیع زحمت کش باشد شرکت می کنند ، تشکل مستقل خویش را نیز حفظ می کنند .

سازماندهی و مشکل کردن سایر زحمتکشان وظایفی است که نباید در آن اعمال کرد . اما امروز متاسفانه برخی نیروها (کفار اسچی ها) به این اصل اساسی لینینیسم توجهی ندارند و هیچ تلاش و کوشش در جهت مشکل کردن مبارزات سایر زحمتکشان بکار نمی برسند و وظیفه مارکسیست لینینیستها را تنها به کار در بین طبقه کارگر محدود می کند و این رهنمود لنین را نادیده می گیرند که :

"قصد ما پراکندن نیروها نیست ، درست برعکس برای تعویت و گسترش جنبش مجبور هستیم که اگر اصطلاح زینه داران و سرمایه دارها را بکار ببریم) "پائین ترین " بخش (یا بعبارت صحیح تر طبقه) جامعه را برانگیزانیم . "

تنها حرف زدن درباره پیشرو بودن طبقه کارگر کافی نیست بلکه اینرا در عمل نیز باید به سایر زحمتکشان نشان داد و تنها در اینصورت است که آنها رهبری طبقه کارگر را خواهند پذیرفت . لنین در این باره می نویسد : "خود را "پیشاہنگ" و دسته پیشرو نامیدن کم است . باید عمل هم طوری باشد که همه دسته های دیگر ببینند و ناگزیر معتبر شوند که منا پیشاپیش دیگران می رویم ... آیا ممکن است نایندگان سایر "دسته ها " چنان احقر باشند که "پیشاہنگ بودن ما را در حرف باور کنند؟" و در جای دیگر تاکید می کند :

^۱ می توانیم از کارگرانی که مایلند گفته های یکنفر سوسیال دمکرات و ای بشنوند جلساتی تشکیل دهیم . ما همچنین باید بتوانیم از نایندگان همه و هر گونه طبقات مردم ، همینقدر که مایل به شنیدن گفته های یکنفر دمکرات باشند جلساتی تشکیل دهیم . زیرا کسی که در عمل فراموش میکند که کمونیستها از هر گونه جنبش انقلابی پشتیبانی میکنند " چنین شخصی سوسیال دمکرات نیست . (و از اینرو ما موظفیم بدون آلتکه بیقیه ای عقاید سوسیالیستی خود را پنهان داریم وظایف عمومی دمکراتی را در برابر

تمام مردم بیان و خاطر نشان کنیم .) کسی که در عمل فراموش کند وظیفه - اش این است که در طرح و تشدید و حل هرگونه مسائل عمومی دمکراتیک در پیشایش همه باشد؛ چنین شخصی سویا دمکرات نیست . ”

(۸) - سازماندهی جوانان

در شماره های گذشته درباره سازماندهی توده های وسیع کارگران دهقانان و سایر زحمتکشان صحبت کردیم و گفتیم که سازماندهی توده های وسیع و مشکل کردن آنها از وظایف مهم حزب طبقه کارگر است در این شماره میخواهیم درباره سازماندهی جوانان صحبت کنیم .

جوانان در انقلاب نقش بسیار مهمی دارند و در پیروزی یا شکست یک انقلاب سهم قابل توجهی . این را نه تنها تجربیات تمام انقلاب های پیروزمند یا شکست خوده سایر کشورهای جهان، بلکه مبارزات و قیام اخیر ایران نیز بتحویل بارزی ثابت کرده است . ما خود شاهد بودیم که چگونه جوانان انقلابی با شور و تحرک فوق العاده خود در اعتراضات، تظاهرات خیابانی، جنگ و گریز با پلیس و ارتضی مژده شاه و در حمله به پارکانها و مراکز جوړ و ستم - رژیم گذشته شرکت کردند و با فدائلی خویه های خود را کردند و سهی ارزنده ای در سقوط و سرنگویی رژیم دیکتاتوری شاه داشتند و نزد بسیاری موارد با ابتکارات خود موجب فلج شدن سیستم سرکوب آن شدند . سازماندهی این جوانان پر شور و پر تحرک در تشکل هایی که در برگیرنده وسیعترین جوانان کارگر، زحمتکش، رانشجو، رانش آموز وغیره باشد . مشکل کردن مبارزات آنان و سمت اغلانی دادن به این مبارزات، از وظایف مهم حزب طبقه کارگر یا سازمان مارکسیست - لنینیست است . اگر این نیروی عظیم جوانان تجت رهبری حزب طبقه کارگر مشکل نگردد و بعثایه نیروی فعال پشتیبان دمکراسی واقعی و انقلاب دمکراتیک در نیاید و پراکنده وغیره مشکل بماند، از صیر انقلابی منحرف می گردد .

فاشیزم همراه کوشش کرده است تا این نیروی پر شور و متحرک جوانان سوء استفاده نماید و از نا آگاهیشان استفاده کرده آنان را به خدمت خود بگیرد و آنان را به آلت دست فاشیزم بدل نماید . و درجهات سرکوب جنهش توده ای بکار گیرد . مشکل نکردن و سازمان ندادن جوانان کارگر، زحمتکش، رانش آموز، رانشجو وغیره در حقیقت به معنی آنست که

آنها را زیر نفوذ و رهبری بتوروزی قرار دهیم .

جوانان بخش از جامعه و در رابطه با ساخت اجتماعی و طبقاتی جامعه هستند . بنا بر این سازماندهی جوانان باید با در نظر گرفتن ساخت اجتماعی و طبقاتی جامعه در مرحله انقلاب صوت بگیرد .

سازماندهی جوانان باید با در نظر گرفتن ساخت اجتماعی جامعه و مرحله انقلاب، صوت بگیرد . مثلا در جامعه ای که در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارد، سازماندهی جوانان با جابهجه ای که در مرحله انقلاب دمکراتیک قرار دارد متفاوت است .

سازمانهایی که در برگیرنده توده های وسیع جوانان است، بایستی آنچنان باشند که بتوانند وسیعترین نیروهای جوان را در خود مشکل کنند در جامعه ما که در مرحله انقلاب دمکراتیک قرار دارد، باید این سازمانها دارای آنچنان ضوابطی باشد که تنها یک عدد محدود بتوانند در آن عضو شوند و بدین ترتیب خود را از توده های وسیع جوانان جما کنند .

این قبیل سازمانها جوانان، باید دچار اشتباه شوند و سبک و روشن های کار حزب را تقلید و کپه بکنند و بدین ترتیب از سازماندهی وسیع جوانان باز بمانند .

این سازمانها اگر بتوانند توده های جوان کارگر، دهقان، زحمتکش، رانشجو، رانش آموز وغیره را در خود مشکل کنند مهمترین زمینه برای بالا بردن سطح آگاهی جوانان و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک میان آنها و بالا بردن کیفیت مبارزاتی آنها، ایجاد خواهد کرد . جوانان کوئیست ما هنوز به کار پیگیر برای جلب توده های جوان زحمتکش می‌دارند نکرده و اهمیت لازم را به آن نمی دهند .

دیتروفرهبر انقلاب بلغارستان در این باره می گوید :

”کمونیستهای جوان نمونه های فراموش نشدنی از را لوری در نبرد علیه خشونت فاشیسم و ارجاع بتوروزی از خوب نشان . راده اند . ولی هنوز قابلیت جلب توده های جوان و مصون را شتن آنها از تاثیرات مخرب از طریق کار پیگیر و مشخص را ندارند . ”

جوانان کوئیست ضمیم اینکه تشکل مستقل خود را حفظ می کنند بایستی در این قبیل سازمانها فعالانه شرکت کنند؛ به مشکل کردن جوانان و تبلیغ

و ترویج بین آنها پیرا ازند این سازمانها باستی به خواستها و منافع
ویژه اقتصادی سیاسی و فرهنگی جوانان توجه کند و به ویژه جوانان کارگر و
زمتکشها در همه جا (کارخانه ها - محلات - دهات - مدارس - اشکاه
ها و هر کجا که جوانان هستند) مشکل کنند . این سازمانها ضمن اینکه
برای تحقیق خواستهای عمومی جوانان مبارزه میکنند خواستهای جدآگاهه
جوانان کارگر، جوانان روستائی، جوانان محصل و دانشجو وغیره را نمایند
فراموش کنند، البته این بدان معنی نیست که هر بخش بطور جداگانه برای
خواستهای خود مبارزه کند، بلکه باید همه جوانان را برای تحقیق ایمنی
خواستیا به حرکت در آورده وحدت تعابر بخش های جوانان را در مبارزه
بوجود آورد .

دیگر تووفی نمیسند : " قدمهای موقت آمیزی که اخیراً در جنبش
جبهه واحد جوانان برواشته ایم حاکم از این است که اشکالی که جبهه واحد
جوانان میتواند بخود بگیرد نمایند کلیشه ساخت و لزوماً این اشکال همانهای
خواهند بود که در تجربه احزاب کمونیست بدست می آید اتحادیه های
جوانان کمونیست باید بکوشند تا تمام سازمانهای توده ای غیر فاشیستی
جوانان را متعدد سازند این کوشش شامل تشکیل انواع مختلف سازمانهای
مشترک یشود که علیه فاشیزم و علیه روشی سابق زیر با گذشتین حق وق
جوانان و علیه نظامی کردن جوانان و بخاطر حقوق اقتصادی و فرهنگی نسل
جوان مبارزه می کنند . هدف از این سازمانها جلب کارگران جوان بسوی
جبهه واحد ضد فاشیسم است خلاصه هر کجا که میتوان یافت فرقی نمی کند چه
در کارخانجات چه در اردوگاههای کار اجباری چه در مرکز کار و سربازخانه
نمایند که در مدارس یا سازمانهای مختلف ورزشی و فرهنگی وغیره ."

جوانان با شعر و تحرک فوق العاده ای که در آنند میتوانند در تبلیغ ،
ترویج، پخش نشریات و بطور کلی در همه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت
کنند و فعلانه در جهت پیشبرد انقلاب بکوشند لینین در این مورد می نمیسند :
" جوانان از هر طبقه و قشری که باشند خواه کارگر خواه دانشجو باید تصمیم
به مبارزه جدی و تلاش دائمی بگیرند . . . صد ها کمیته در اطراف " پیریور
(روزنامه ای که از زانویه ۱۹۰۵ بعنوان ارگان قسمت بلشویکی حزب سوسیال
demokratis rossiyev شروع و جمعاً ۱۸ شماره منتشر کرد) تشکیل دهید و جوانان
را بکار و مبارزه تشویق و دعوت نمایند . کمیته های خود را به سه برابر توسعه
دهید و جوانانرا بیش از پیش مشکل کنید . افراد با ایمان
و فعل را در کمیته های خود گرد آورید
کمیته های فرعی مطبوعات را

را ودار به نشر و تدوین جزوای چاچی بنماید . اگر اشتباهی هم کردیم
چندان مهم نیست" ما در پیریور " آنرا تصحیح می نمایم . . . برای ترویج
روزنامه و یا یافتن مشترکین و خوانندگان بیشتری در سن پنzesیوگ (یکی
از شهرهای بزرگ و صنعتی روسیه) کشید کیم . بگذرید جوانان و بعض
کارگران پیریور " را مشترک شوند و در سهاد گرانبهای ما را از خال
نوشتجات آن فرا کیرند . "

(۹) سازماندهی زنان

در شعاره ی گذشته در باره سازماندهی جوانان صحبت کردیم و اهمیت
مشکل کردن توده های وسیع جوانان وبالا بردن آگاهی سیاسی آنان و نقش
شان را در انقلاب توضیح دادیم . در این شعاره می خواهیم درباره نقش
زنان در انقلاب و ضرورت سازماندهی زنان صحبت بگذیم .

زنان همچنان تاریخ طبقات نقش مهمی در تغییرات اجتماعی ایفا کرده اند
نقش و اهمیت شرکت زنان در انقلاب نه تنها تاریخ تمام جوامع، بلکه مبارزات
اخیر در ایران نیز بروشنی نشان داره است ، زنان قهرمان ایران دوش به
دشمنان با شرکت در اعتراضات، تظاهرات و در قیام، رزیم دیکاتسروی
شاه را سرنگون کردند . چگونگی سازماندهی و مشکل کردن زنان و شرکت
آنان در انقلاب پیروزی یا شکست انقلاب را تعیین می کند . لینین دریاز ه
اهعت و نقش زنان در انقلاب می نمیسند :

" هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت واقعی زنان به پیروزی نرسیده است .
در تاریخ هیچ یک از جنبشهای وسیع متمدنگان بدون شرکت زنان به حرکت
در نیامده است . نقش زنان در تحولات اجتماعی کثر از مردان نبوده است .
سازماندهی زنان از وظایف اساسی حزب طبقه کارگر یا سازمان مازکیست -
لینینیست است . البته وقتی از سازماندهی زنان صحبت می کنیم منظوماً ن
زنانی است که بنا به پایگاه طبقاتی شان در انقلاب شرکت می کند . زنان
از آنجا که متعلق به اقتدار و طبقات مختلف هستند همانطور که در انقلاب
شرکت کرده و نقش با اهمیت داشته اند، بدون شبیه زنانی که در صدر انقلاب
و نقش در انقلابی هم داشته اند، بدون شبیه زنانی که در صدر ضد انقلاب
قرار گرفته اند، بنا به پایگاه طبقاتی شان عده دار چنین وظیفه ای بوده اند .
یعنی آنها متعلق به طبقات اجتماعی جامعه بوده اند . البته در مواردی
حتی بخشی از زنان زحمتکش به ویژه زنان خرد بورزا زمانیکه از طرف نیروهای

انقلابی سازماندهی و رهبری نشده اند توسط نیروهای ارجاعی سازماندهی شده و تحت نفوذ قرار گرفته اند و به آلت دست ارتعاب تبدیل شده اند و به همین دلیل است که سازماندهی توده های وسیع زنان از وظایف اساسی حزب طبقه کارگر است و اگر در آین وظیفه اهمال شود زنان متوجه بورژوازی در خدمت سیاست های ارجاعی قرار میگیرند .

زنان در جوامع طبقاتی نه تنها مثل همه اشار و طبقات تحت ست
استثمار می شوند، بلکه علاوه بر ستم طبقاتی ستم افزون تری را باخاطر زن بودنشان تحمل می کنند . آنان نه تنها مانند دیگر برادران کارگر، دهقان و زحمتکش خود از حقیق اجتماعی محرومند، بلکه از همان حقوقی که برادران شان از آن برخوردارند نیز محرومند . زنان نه تنها در زمینه های اجتماعی سیاسی و فرهنگی بلکه در زمینه اقتصادی نیز در سطح پائین تری از برادران شان نگهدارشته شده اند .

برخورد اری زنان از حقوق مساوی یا مردان البته در جامعه طبقاتی ممکن نیست و تنها در جامعه ای واقعاً دمکراتیک که به سوسیالیزم منجر میشود است که زنان نه تنها از حقوق برابر با مردان بلکه از کلیه حقوق اجتماعی اقتصادی - سیاسی و فرهنگی انسانی برخوردار خواهند شد . و بدین جهت است که مبارزه برای تساوی حقوق زنان با مردان در گرو ناید .

استثمار انسان از انسان به هم جوش می خورد و برقراری تساوی حقوق زنان با مردان در گرو ناید استثمار انسان از انسان قرار میگرد .

با این همواره باخاطر راشته باشیم که بدون جلب توده های وسیع زنان زحمتکش به مبارزه هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید .

سازماندهی توده های وسیع زنان جمیت متشکل کردن میازات آنها و ایجاد زمینه های مناسب برای ارتقاء آنها سیاسی و بالا بردن کیفیت مبارزاتی آنان از وظایف مهم و اساسی حزب طبقه کارگر یا سازمان مارکسیست - نینیست است و برای این منظور باید سازمانهای ایجاد گردند که بتوانند وسیعترین توده های زنان زحمتکشرا در خود متشکل کنند . ایجاد سازمان های جد اگانه برای متشکل کردن توده های وسیع زنان به معنی جد اگردن زنان از مبارزه طبقاتی نیست بلکه این امر بد لیل شرایط اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه طبقاتی و فنهنیت و تغیر عقب مانده ایست که محصول جامعه طبقاتی است . البته این بدان معنی نیست که زنان در حزب طبقه کارگر جدا از مردان سازماندهی نشوند . بلکه درست برعکس در حزب

طبقه کارگر یا سازمان مارکسیست - نینیست فرقی بین زنان و مردان نیست و هر عضوی به تناسب کاراگه هایش وظیفه ای بعده میگیرد و هر کجا بهتر بتواند مبارزه کند ، فعالیت خواهد کرد . ولی برای سازماندهی توده های وسیع زنان، بنا به شرایط اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه سازماندهی زنان در سازمانهای که در برگیرنده توده های وسیع زنان باشد ضروری است . رفیق دیپتروف (رهبر انقلاب بلفارستان) در این باره می نویسد :

" ما هنگام تلاش برای جلب زنان به جنبش انقلابی، نباید از تشکیل سازمانهای جد اگانه زنان برای این منظور و هر زمان که لازم شود خود را کنیم . "

این واقعیتی است که رفاقتی زن از زمینه مناسب تری برای فعالیت در بین زنان برخوردارند و به همین دلیل نیز بهتر میتوانند در آموزش و تربیت سیاسی و بالا بردن آنها زنان فعالیت کنند . این در درجه اول وظیفه زنان کوئینیست است که بین توده های وسیع زنان برای تربیت میاسی آنان فعالیت کنند . با اینستی آنچنان سازمانهای ایجاد کرد که بتواند توده های وسیع زنان را در خود متشکل کنند . زنان کوئینیست باید فعالانه در این سازمانها فعالیت کنند و در جهت متشکل کردن توده های وسیع زنان و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک در میان آنان بکوشند .

زنان نظریه ای را که ادعای می کرد حزب نباید به فعالیت جد اگانه لینین نظریه ای را که ادعای می کرد حزب نباید به فعالیت جد اگانه در بین زنان بپردازد و باید به تربیت سیاسی توده های که شامل زنان نیز می شود همت گاشت و بدین ترتیب فعالیت جد اگانه ویرا برای تربیت سیاسی زنان کم اهمیت جلوه می دارد؛ غلط میلاند و به آموزش و تربیت سیاسی زنان اهمیت ویژه ای قائل می شود . رفیق دیپتروف در این باره مینویسد :

" یافتن اشکال ساده و منعطف رابطه بین سازمانهای زنان سوسیال دمکرات انقلابی و ضد فاشیست مترقب، جمیت استحکام همکاری بین آنها برای نبرد، امری است ضروری . با اینستی برای شرکت زنان کارگر و زحمتکش در همه جا دوش بدوش برادران هم طبقه شان در صوف متحد طبقه کارگر و در جمیمه ضد فاشیستی خلق، هرگونه تلاشی را بکنیم . " بدون شرکت زنان در مبارزه انقلابی ، انقلاب دمکراتیک در جامعه

ما به پیروزی نمود و گذار به سوسیالیزم هم ممکن نخواهد شد . رفیق استالین درباره اهمیت نقش زنان می نویسد :

”زنان رحمتکن تنها یک نیروی کمکی را تشکیل نمی دهنند . آنها در نتیجه سیاست صحیح طبقه کارگر، میتوانند ارتقای واقعی طبقه کارگر در نبرد بر علیه بورژوازی باشند و خواهند شد .“

(۱۰) -

در شماره های قبل در باره حزب طبقه کارگر و ضرورت تشکیل آن برای رهبری مبارزه طبقاتی برولتاریا، خصوصیات اساسی تشکیلاتی آن و در باره سازمانهای جنی و واپسیه به حزب و ضرورت تقویت و تشکیل سازمانهایی که در برگیرنده توره های وسیع باشد صحبت کردیم . آنچه گفتیم در باره خصوصیات اساسی و عام حزب طبقه کارگر بود . ولی هی دانیم همانگونه که هر جامعه ای رای ویژگی های خاص خود است احزاب طبقه کارگر نیز در روند های مختلف و به اشکال گوناگون تشکیل گردیده و ویژگی های خاص خود را راشته اند . علی رغم اینکه همه احزاب خصوصیات اساسی حزب طبقه کارگر را دارا بوده اند .

مثل حزب طبقه کارگر در روسیه تحت نام حزب سوسیال دمکرات روسیه تشکیل گردید . به دفعات در آن انشعاباتی روی داده تضعیف شد و در باره تقویت گردید تا بالاخره به سطح حزبی ارتقاء یافت که اولین انقلاب سوسیالیستی را در جهان به پیروزی رساند . در وینتام، ابتداء اتحادیه جوانان انقلابی تشکیل گردید و سپس از درون این اتحادیه دو سازمان کمونیستی بیرون آمدند و پس از مدتی سه سازمان کمونیستی که در وینتام فعالیتی کردند متعدد شدند و حزب طبقه کارگر را تشکیل رادند و در کویا و کره شمالی حزب طبقه کارگر با خصوصیات طراز نوین، پس از پیروزی انقلاب تشکیل گردیدند . البته در کویا حزب سوسیالیست که مدعی رهبری طبقه کارگر بود، وجود داشت ولی به علت اپرتوئیسمی که بر آن سلط بود حزب قادر خصوصیات واقعی یک حزب طبقه کارگر بود و نتوانست نقشی در پیروزی انقلاب ایفا نماید، به همین دلیل هم علت وجودی خود را از دست داد و حزب طبقه کارگر با خصوصیات طراز نوین پس از پیروزی انقلاب بر دولت دست نشانده آمریکا، یعنی بر دولت باتیستا و چند ماه پس از در هم شکستن قدرت دولتی تشکیل گردید . در آلبانی حزب طبقه کارگر در

جریان مبارزه ضد فاشیستی از اتحاد سازمانهای مارکسیست - لینینیست تشکیل گردید . در چین نیز روند تشکیل حزب به گونه ای دیگر بود . خلاصه اینکه همانطور که تما مجموع دارای ویژگی های خاص خود هستند، روند تشکیل حزب طبقه کارگر نیز دارای ویژگی های خاص خود مختلف است . ولی علی رغم تمام این تفاوت های چشمگیر این روندها از قانون‌مندیهای عامی که در همه آنها مشترک می باشند، تبعیت نموده اند .

نخستین قانون‌مندی در روند تشکیل احزاب طبقه کارگر این است که همه این احزاب، محصول مبارزه طبقاتی برولتاریا در مرحله معینی از رشد و تکامل آن می باشند . یعنی برای تشکیل حزب طبقه کارگر شرایط معینی باید فراهم کردد و این شرایط در نتیجه یک دوره مبارزات پیگیر فراهم می شود و نه قدم برو مبارزه و خلو الساعه . و این شرایط درجه معینی از تشکیل طبقاتی برولتاریاست که در آن شرایط طبقه کارگر به نیروی سیاسی مستقلی تبدیل گشته است . وقتی از تشکیل طبقاتی برولتاریا سخن می گوئیم منظورمان مفهوم وسیع آن است . یعنی اینکه هم جنبش خود بخودی (خود انگیخته) طبقه کارگر رشد یافته است و هم سازمانهای سیاسی (یا سازمان سیاسی) - کارگر را دارا بوده اند .

برولتاریائی به وجود آمده اند ، این سازمانهای سیاسی که رای انتخابی کارگری - روش‌نگری با ایدئولوژی طبقه کارگر هستند، بطور نسبی با طبقه کارگر پیوند یافته اند و مبارزه طبقه کارگر را در سه جنبه اقتصادی - سیاسی و ایدئولوژیک رهبری می کنند و توانسته اند با اشاعه آکاهی سوسیالیستی در میان کارگران، آکاهی طبقاتی آنان را بالا ببرند . بعبارت دیگر بطور نسبی بیوند میان جنبش خود بخودی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی برقرار گردیده است . که این شرایط خود محتاج یک دوره مبارزه پیگیر همه جانبی هم در زمینه پرواتیک مبارزه طبقاتی و هم در عرصه مبارزات نظری است بر چنین زمینه ای از وحدت و به هم پیوستن سازمانها و گروههایی که با طبقه کارگر پیوند یافته اند برآسas وحدت ایدئولوژیک و سیاسی وحدت تشکیلاتی صورت می گیرد . به عبارت دیگر بروای تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر اولین وحدت بر پایه یک برنامه مشخص یعنی نظریه مشخص درباره تحلیل اقتصادی - اجتماعی سیاسی و تاریخی جامعه و تعیین استراتژی و تاکتیک مشخص برآسas مارکسیسم - لینینیسم تحقق می یابد . البته در باره وحدت گروهها و سازمانهای مختلف گاه حزب طبقه کارگر از وحدت چند

تاکتیک مشخص برآسas مارکسیسم - لینینیسم تحقق می یابد . البته در باره وحدت گروهها و سازمانهای مختلف گاه حزب طبقه کارگر از وحدت چند

سازمان که هر کدام بطور نسبی با طبقه کارگر پیوند یافته اند تشکیل گردیده و گاه یک سازمان پیوند خود را با طبقه کارگر گسترش دارد و دیگر گروههای سازمانهای کوچکتر را جذب نموده و حزب طبقه کارگر را تشکیل دارد است - خلاصه اینکه یک الگوی مشخص برای روند تشکیل حزب طبقه کارگر که جهان - شمول باشد یعنی در همه جوامع کاملاً و موبه موقابله شدن باشد - نمی توان تعیین کرد و اساساً مارکسیسم - لنینیسم با هرگونه الگوسازی دشمنی آشنا نپذیری دارد و الگوسازی از ویژگی های اپورتونيسم و ضد مارکسیستی است . روی این سئله تاکید می کنیم چونکه در جنبش کمونیستی ایران جریانهای انحرافی با چنین الگوسازی ها به رشد انحرافات گوناگون در جنبش کمونیستی کلک نموده اند . عده ای می خواستند الگوی چین را در ایران پیاده کنند و بقول خود شهراها را از طریق دهات محاصره گند و امروز نیز بنا بر همین الگوسازی می خواهند همان پروسه تشکیل حزب در چین را در ایران پیاده کنند . بدون توجه به اینکه ساخت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و شرایط تاریخی ایران نظیر چین نیست . آنها به عنوان انتطباق مارکسیسم - لفینیسم بر شرایط مشخص جامعه در صدر انتطباق واقعیت با الگوهای معین از پیش ساخته خواهند داشت و به همین جهت است که با آنکه ساخت جامعه در ایران سرمایه داری وابسته است آن را نیمه فنورال و نیمه مستعمره می خواهند تا با الگوهایشان در بیانده دیگری الگوی روسیه را می خواهند پیاده کنند و در این راه حتی اسم روزنامه های روسیه را بر روزنامه هایشان گذاشته و نعل به نعل همان الگورا دستیاب می کنند . با همین قصد به جای درک خلاق از آموزش های لنینی

و تجربیات انقلاب روسیه نوشته های لنین را مانند تاریخ و جغرافیا از بزرگی کنند و در این راه تا بدانجا پیش می روند که مثلاً تحلیل لنین از دولت وقت بعد از انقلاب فوریه را می خواهند به جای تحلیل حاکمیت سیاسی کمونی جا بزنند . دارو دسته ای هم خود راحب طبقه کارگر می نامند و جدائی شان را از جامعه و فرارشان را از صحنه نبرد طبقاتی و سکوت متباود از بیست سال و اندیشان را در خارج از کشور و بیدنیشان را از تسویه ها با مهاجرت لنین به خارجه مقایسه می کنند . اینان: دیگر در مورد اینکه لنین در خارجه چه می کرد و آنها چه می کردند سخنی نمی گویند و فراموش کرده اند که لنین در ارتباط محکم و نزدیک با حزب بشویک در روسیه به

رہبری حزب و تدوین تئوری انقلابی مشغول بود و اینها بدون رابطه با جامعه با نشخوار تئوری های اپورتونيستی روزگاری گذراندند . اینها فراموش کرده اند که مهاجرت لنین به خارجه همراه با مهاجرت حزب بشویک به خارجه نبود و شبکه های حزبی بشویکها در روسیه هر روز گسترش می یافت و آنی هم طبقه کارگر و توره های زحمتکش را به "امان خدا" رها نکرده بود در حالیکه "مهاجرت" اینان همراه با مهاجرت "حزیستان" به خارجه بود و اساساً قادر تشکیلات منجم مبارز در داخل کشور بود . چه رسید به تشکیلات پرولتاریائی . دیگر درباره آنها که در آرزوی پیاده کردن الگوی انقلاب کویا هستند و یا آنها که حزب رو طبقه (کارگران و دهقانان) تشکیل داره اند سخنی نمی گوئیم ولی عجیب تر از اینها هم هست . کسانی امروز مدعی شده اند که تا به امروز اصلاً نز ایران جنبش کمونیستی وجود خارجی نداشته است و امروز آنها رسالت افتتاح ! آنرا بدونی کشند و با اعلام وجودشان در جامعه جنبش کمونیستی مقتخر خواهند نمود و آنرا افتتاح ! خواهند کرد . در این مقاله امکان بررسی انحرافات هر کدام از این جریانات نیست و این مقاله چنین هدفی را پیش روی خود قرار نداده است، فقط قدر ما اشاره به این مسئله بود و می خواستیم نشان دهیم که تنها قبولي ضرورت تشکیل حزب در دی را دوا نمی کند . بلکه باید یقین کیم چونکه قدم به قدم در راه تشکیل حزب طبقه کارگر به پیش خواهیم رفت اینجاست که تحلیل مشخص از شرایط مشخص ضروری است و تحلیل مشخص از شرایط مشخص تنها با درس آموزی از تجربیات تاریخی طبقه کارگر، در کم عیق مارکسیسم لنینیسم و به کار گرفتن آن در بر اتک انقلابی میسر است .

(۱۱) -

در شعاره قبل گفتیم که پروسه (جریان) تشکیل حزب طبقه کارگر در هرجامعه ای دارای ویژگی هایی است و نمی توان الگوی بروای پروسه (جریان) تشکیل همه احزاب طبقه کارگر تعیین کرد و اساساً مارکسیسم - لنینیسم دشمن سخت هرگونه الگوسازی است و یار آوری کردیم که عده ای بدون توجه به این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم در صدر پیاده کردن الگوهای از پیش ساخته ای هستند که از روی تجربه طبقه کارگر کشورهای دیگر و انقلابیون سایر جوامع عیناً نسخه برداری شده است . بررسی انقلابی

که در کشورهای دیگر به وقوع پیوسته و مبارزات و تجربیات طبقه کارگر سایر جوامع و درس آفزوی از این تجربیات تاریخی هم برای هر مارکسیست - لینینیست امری ضروری و لازم است . ولی هر گاه بخواهیم بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص جامعه مان عیناً همان بروسه ها را در اینجا پیاده کنیم و پیش ببریم قطعاً با شکست روپرتوخواهیم شد . برای اینکه بتوانیم ویزگی های بروسه تشکیل حزب را در یابیم، نخست لازم است که شرایط جامعه مان را بشناسیم و بطور علیٰ موقعیت هر یک از اشار و طبقات جامعه را تحلیل کنیم و در ن درست وعلیٰ وشناخت زنده وعینی از موقعیت طبقه کارگر داشته باشیم رفیق بیزن جزئی در تحلیل موقعیت طبقات جامعه می نویسد :

«گرایشیای نادرست در برخورد رفقا با مسائل تحلیل طبقاتی، جلوها مختلف پیدا کرده است برخی در تعیین و تعریف طبقات و اشار تتها به رابطه آنها با مالکیت ابزار تولید توجه می کنند و براساس این ضابطه ها می خواهند مسئله ای چنین پیچیده را حل کنند و آن در تعیین مثنی سیاسی خود استنتاج های می کنند. عده ای دیگر در تئوری، برای همه چیز فرمول دارند و از نقش طبقه و قشر در سازمان اجتماعی کار و از نتیجه این د و مقدمه، یعنی میزان سهم برپا از حاصل کار و بعبارت ساده تر کمیت و کیفیت مصرف نیز گفتگو به میان می آورند. ولی در عمل لاز انطباق فرمول با واقعیت در می مانند. نارسانی عده در این نحوه برخورد باز مثل پیش، از نداشتن تعاس زنده و فعل با جامعه و توده مورد بحث ناشی می شود و در درجه بعد، از بدآمودختن تئوری که اغلب نه به موازات مبارزه و پر اتیک بلکه همچون دروس مدرسه برای یک امتحان آخر سال بخاطر سیرده شده است.

۱۰. شناخت طبقات بر اساس :

الف - رابطه آنها با مالکیت وسائل تولید .

ب - نقش آنها در سازمان اجتماعی کار و نتیجه این دو یعنی سهمی که از تولید می برند؛ ما را به تعیین نقش اقتصادی طبقات و اشار قادر می سازد . اما این شناخت برای درکی که ما باید از یک نیروی اجتماعی داشته باشیم کافیست؟ حتمنه ما باید بلافضله پس از برخورد با مسئله از دیدگاه اقتصادی به موقعیت فرهنگی و اجتماعی طبقه بپردازیم . آیا طبقه پرسه های از سرگذرانده تا فرهنگ طبقاتی خود را ساخته و هضم کرده باشد؟ آیا طبقه تجاری را از سرگذرانده تا دوران کودکی آن سیری شده

باشد؟ وبالاخره نه تنها تعریف اجتماعی و فرهنگی طبقه ضروریست بلکه باید به تعریف سیاسی و تعیین موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک طبقه رسید . در این مراحل از شناخت است که آن سارگی سطحی از بین عروض و درک قوله پیچیده اجتماعی با فرمولی مرکب و پیچیده انجام می گیرد . فقط به این شرط است که شناخت تئوریک می تواند از شناخت عامیانه افراد و جریانهای سیاسی پیشی گرفته واقعیات را نه در سطح و موارد جزئی بلکه در عمق و در بروسه های طولانی تر و بزرگتری شناخته آن را در عمل بکار گیرد . لینین در شناخت طبقه کارگر تاکید می کند که باید تعریف روانشناسی را حتماً به تعریف اقتصادی طبقه کارگر بیفزاییم . باید بدایم که طبقه کارگر از چه درجه آگاهی برخوردار است و روحیه او در چه حالتی است . آیا وحدت طبقاتی، موقعیت خود در برابر بجزوازی و دیگر قشرها را درک می کند و به قدرت خود، آگاهی دارد یا نه و بالاخره آیا سازمانهای رهبری کننده طبقه رشد کمی و کیفی هنوز طبقه بدون رهبری است . چنین است وظیفه سنگینی که در تحلیل طبقاتی و شناخت نیروها در برابرما قرار می گیرد ” (تاریخ سی ساله) . بر همین اساس برای آنکه بتوانیم بروسه تشکیل حزب طبقه کارگر را در ایران درک کمی ابتدا لازم است که به موقعیت طبقه کارگر اشاره کنیم و ویزگی های آنرا دریابیم .

در اینجا باید یا صراحت تعام بگوئیم که تا کنون در جنبش کمونیستی ایران بررسی دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است و کوششهاي هم که در جهت حل این مسائل صورت گرفته بد انگونه نبوده است که بتواند مسئله را کاملاً حل کند و تنها در حد طرح باقی مانده است . بنابراین موقعیت طبقه کارگر را از سه جنبه باید مورد بررسی قرار دهیم :

- ۱ - موقعیت اقتصادی طبقه کارگر و وضعیت طبقه کارگر از نظر قشر بندی، تعریز و برآمدگی آن .
- ۲ - موقعیت اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر .
- ۳ - موقعیت سیاسی طبقه کارگر به وسیله موارد فوق را در شعاره آینده اراده بررسی موقعیت طبقه کارگر به وسیله موارد فوق را در شعاره آینده اراده خواهیم داد . (توضیح در صفحه بعد)

توضیح

نظریه اینکه در باله مقالات درج شده در نشریه "کار" به آینده موقول شده،
لذا در اولین فرصتی که در باله این مقالات منتشر شوند به جمع آوری و تکثیر
آن اقدام خواهیم کرد.

کمیته پشتیبانی از سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران در لندن

رفقاو و سستان:

آثار کلاسیک چاپ نشدهای را که ترجمه کرد هاید جهت تکثیر و
همچنین نظرات اصلاحی خود را درباره نشریات ما به آدرس زیر برای ما
بفرستید.

از همکاری شما صیغه سپاسگزاریم.

C.S.O.I.P.F.G.L

P.O.BOX 250
182 UPPER STREET
LONDON N.1